



در امریکان

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

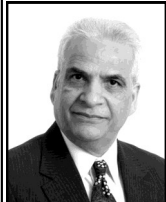
شماره یازدهم / سال بیست و هفتم / ۲ حوت ۱۳۹۷ / ۲۲ فیبروری ۲۰۱۹ / شماره مسلسل ۱۰۵۵

افغان مینې مارکیټ عرضه کوننده  
انواع مواد خوراکه وطنییگانه مغازه افغانی در منطقه  
واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم میکند

ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با  
**Western Union**  
6566 Backlick Rd. Springfield, VA 22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

بیمه استیت فارم  
LIKE A GOOD NEIGHBOR,  
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:  
**Afzal Nasiri, Agent**  
8704 Sudley Road  
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224



ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت

## شريف فايض جلد دوم «افغانستان در مسير تاريخ» را به تقاضای احمدشاه مسعود ترجمه کرده بود

انا لله و انا اليه راجعون

عزيز سفر کرده دیگری این بار از جامعه روشنفکری کشور، از مبارزان قلم و اندیشه، تعهد و شایستگی به ابدیت پیوست که اسم با مسامی نیز داشت، داکتر شریف فايض، نمونه یی از شرافت و نجابت، سنگردار علم و فرهنگ، همراه با فیض و فضیلت شخصیتی، اجتماعی و سیاسی.



شادروان داکتر محمد شریف فايض

شريف فايض را از دوره های مبارزات آزادی خواهانه جهاد و مقاومت می شناسم. وقتی با دوست دیرینه مان آقای محمّدقوی کوشان با هفته نامه «امید» از اولین ژورنال معروف آزادی خواهان همکاری داشتیم، داکتر محمد شریف فايض را از درون نبشته های وزین، پرمحتوا و ماندگارشان در حمایت از جهاد مردم افغانستان دریافتم.

زمانی امرصاحب برابم گفت: این خارجی ها دقیق تاریخ افغانستان را نمی دانند، اگر کسی را می شناسی که جلد دوم افغانستان در مسير تاريخ را به انگلیسی ترجمه کند. با داکتر صاحب فايض که از جمله سرآمدان زبان و ادبیات انگلیسی نیز بود تماس گرفتم و ایشان بلافاصله با همان روحیه بلند آزادی خواهانه، بدون هیچ تردید و چشم داشتی پذیرفت و شروع کرد به ترجمه تاریخ تا ختم آن. بزودی نسخه های کتاب را به چاپ رسانیدیم و به آدرس جمعی از علاقمندان خارجی افغانستان فرستادیم.

سال ها بعد داکتر شریف فايض را در میان بیش از ۳۰۰ شخصیت ملی، قلمی، فکری، فرهنگی و سیاسی به دعوت کنفرانس حمایت از مقاومت، در لندن دیدم، کنفرانسی که امرصاحب شهید آنرا «پلی میان روشنفکران و مجاهدین داخل افغانستان» خواند و دیدگاهش این بود تا از مسير همين «پل» افغانستان را به مرحله جدید آن عبور بدهد.

داکتر فايض بنیان گذار چندین نهاد علمی از جمله یونیورسیتی امریکایی افغانستان می باشد. در زمان مسوولیت وزارت تحصیلات عالی، کار تعمیر بزرگ دانشگاه هرات را آغاز کرده بود که بنابر مخالفت و لجاجت داکتر اشرف غنی از وزارت مالیه، کار آن ناتمام ماند تا دوره های بعدی.

داکتر شریف فايض هرازگاهی به جلسات سیاسی و فرهنگی ما شرکت می کرد و همواره تأکید داشت که از کارتان به نسبت آمیزش سیاست و فرهنگ خوشم می آید.

به نیابت بنیاد شهید احمدشاه مسعود، از بارگاه رب العزت به مرحوم مغفور طلب رحمت و آمرزش داریم و به خانواده داکتر شریف فايض، بستگان و عزیزان شان تسلیت می گویم. از جامعه علمی کشور صمیمانه می خواهم تا جایگاه رفیع علمی داکتر فايض را در یک کنفرانس بزرگ علمی تعریف و نهادینه سازند.

احمدولی مسعود، رئیس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود

\*امید و همه همکاران قلمی، این ضایعه بزرگ رابه جامعه مطبوعاتی و علمی و خانواده گرامی فايض تسلیت گفته روانش را ذیل رحمت الهی شاد میطلبند.

\*\*\*\*\*

از «تولد پاکستان از دامن ناپاک انگریزه» موجود بوده خارج از تحمل جامعه بین المللی میباشد. در مقابل اگر معاملات چنین است! ما افغانستانی ها هم میخواهیم پاکستان رابطه خود را با انگریز ها قطع کند. پاکستان کشمیر را به هند واگذار شود. افغانستان باید با هند معاهده نظامی در نظر گیرد و اسرائیل را (دنباله در صفحه آخر)

داکتر عبدالغفور روان فرهادی شمال کالیفرنیا

## وفات حضرت صبغت الله مجددي

حضرت صبغت الله مجددي در شهر کابل در سال ۱۹۲۴م تولد شد و از کودکی علوم دینی را آموخت. پدرش مرحوم محمدمعصوم مجددي به تعلیم او توجه می کرد، به این صورت در نوجوانی قرآن کریم و احادیث شریف نبوی را آموخت.



مرحوم حضرت مجددي

دیگر کتاب های اسلامی که در کابل برایش میسر بود خواند، بعداً به مصر مسافرت کرد و در مدرسه بزرگ الازهر تحصیل نمود، و زبان عربی را به سطح عالی آموخت، و در مجالس اسلامی قاهره اشتراک می نمود و مسایل فرهنگی و اجتماعی را در آنجا به زبان عربی مطالعه می کرد.

حضرت مجددي چون از مصر

به کابل برگشت در مکاتب کابل چندین سال تدریس دینیات می کرد و ضرورت ترقی کشور را در زمینه های مختلف به شاگردان می آموخت، و از اینکه بعضی از ایشان تبصره های غیر موافق به اسلام می کردند، نگران بود.

خانواده مرحوم صبغت الله مجددي از اولاد شیخ بزرگوار احمد سرهندي بود که او را مجددالف ثانی یعنی تجدید کننده هزاره دوم هجری قمری لقب داده بودند و آثار او بنام مکتوبات مجددالف ثانی به زبان دری بارها در هند چاپ شده و در کابل میسر میباشد. شیخ مجدد الف ثانی از نزدیک کابل به هند رفته و شریعت و عرفان اسلامی را تدریس می کرد. شیخ احمد مجدد سرهندي که در طریقت نقشبندي بود، در نزدیکی شهر کابل در سال ۱۵۶۴م تولد شد به هند رفت و در سال ۱۶۲۰ وفات یافت و در سرهند واقع شمال هند دفن شد و مرقد او محل زیارت مسلمانان است. گفته میشود که آن مرحوم از اقباق حضرت عمر فاروق رضی الله عنه می باشد.

صبغت الله مجددي در سال ۱۹۷۴م تاجار سال در شهر کوپنهاگن رئیس مرکز اسلامی بود و با حکومت دنمارک روابط خوب داشت، و رهنمایی مسلمانانی به آنجا مهاجرت کرده بودند اجرا می کرد.

یک شعبه اولاد شیخ مجددي در آغاز قرن نوزده به کابل برگشتند یعنی در اخیر عهد سدوزی و آغاز عهد بارکزی. بخاطر بیابوریم که در جون ۱۹۷۹ حزب خلق نور محمد تره کی شیخ محمد ابراهیم مجددي و دیگر مردان آن خانواده را به شهادت رسانده و زنان ایشان را در زندان پلچرخ توقيف کرده بود. حضرت صبغت الله بعد از کودتای ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ از کوپنهاگن به شهر پشاور رفت و عده زیادی از افغانها را جمع نمود و جبهه ملی نجات افغانستان را تأسیس کرد و در سالهای بعد از جمله هفت گروه مجاهدین بود که پاکستان آنها را به رسمیت می شناخت. حضرت مجددي اول کسی بود که جهاد اسلامی را بر ضد اتحاد شوروی و کمونیستان آله دست شان اعلان نمود و بعد از آن شوروی و کمونیستان وطنی شب و روز را بدون خطر سپری نمی کردند. تفصیلات را خوانندگان گرامی امید بخاطر دارند.

حضرت مجددي ختم جنگ و تسلیم شدن پرچم رادر عمارت وزارت خارجه افغانستان امضا کرد. بعد از آن بخاطر داریم که ایشان مدتی رئیس جمهور موقت و در سالهای مابعد رئیس سنای افغانستان بود، و بعداً در بعضی مجالس رسمی و غیر رسمی اشتراک می کرد. مریضی طولانی را گذشتانند، و وفات او در فیبروری ۲۰۱۹ در شهر کابل واقع شد. انا لله و انا اليه راجعون. میت شان در عاشقان و عارفان کابل دفن شد. خدایش قرین رحمت بدارد. /

\*\*\*\*\*

\*میخواهد افغانستان با هند قطع رابطه کند. این ادعایش تجاوز بر حق خود ارادیت یک مملکت مستقلى است که هزاران سال قبل

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

## پاکستان و تقاضاهای خصمانه اش

این مقاله را با شعری از شادروان رازق فانی که در اثر «شکست شب» او در صفحه ۴۸ زیر عنوان «بیباک» سروده است آغاز نموده به روحش دعا و تهنیت نثار میکنم:

ای یار خرواباتی، تو آتش و من آتش  
غم دارم و غم دارم، یک سینه الم دارم  
من اخگر سوزانم، از خیل شهیدانم  
از جوشش وزمستی، از قهر و زبردستی  
بادوست چو جان پاکم، باغیر چه بیابم  
خودسوزی و خودسازی، در آتشم اندازی

متأسفانه در افغانستان عزیز بعد از دهها سال جنگهای نیابتی که آتش آن از ماورای خط دیورند، از پاکستان، هست و بود جبه و جایگاه وطنداران با شهادت ما ر شعله و رساخته به خاکستر مبدل ساخته است. ثروتهای سرزمین و زیرزمین وطن را از ریشه پسته تا سنگهای قبر مردگان و جنگلهای چوب ارچه و آثار تاریخی باستانی و صنایع قالین بافی و غیره به تاراج برده است. هزاران فامیل را بی پدر بی فرزند بی شوهر، بی خواهر و برادر و بی سرنوشت ساخته اند. از مردم معصوم و خوشبو را چند کلدار کثیف که از پوند لعنتی

انگریزی جان گرفته بدست آورده اند استفاده نموده طفل شان را با دروغ های هم خوانی با پیامبر اسلام ص و همبستری با حوران بهشتی رهنمای اسفل السالفین ساخته اند و میسازند. این اعمال غیر انسانی و مدنی شان نشان میدهد که به تعلیمات قرانی و سنت محمدی ایمان ندارند ورنه چرا هزاران صغیر و کبیر و پیر و برنای بیگناه را که «کشتن هر فرد آنها مانند کشتن یک جامعه است» مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق طالب به خاک و خون می غلتانند. اکنون که پرده ها آهسته آهسته از روی دغلبازان اخلاف ناخلف بن اخلاف ناخلف انگریز و روس و امریکا برداشته میشود از نام مسلمانی و جهاد، هیولائی بد منظر، در نظر و افکار جهانیان ترسیم نموده اند. به صلح اصلی و الصلح خیر (آیت ۲۸ سوره النساء جزء پنجم) ایمان ندارند از کلمه مقدس صلح «سه بجل و دانه های کمسائی»

ساخته اند؛ در نشست ماسکو از صلح گلو پاره میکنند و در وطن روزانه دهها نفر معصوم و بیگناه را به قتل میرسانند و کسانی را که اشغالگر میگویند بینی شان خون نمیشود. نه عهدی دارند و نه پیمانگی.

نه صداقتی موجود است و نه غیرت. نه پیروی از قرآن مجید که احترام «الجار الجنب» فرمان داده دارند و نه به سنت محمدی که احادیث متبرکه متعدد (۱۲۱۱ ادب المفرد: کسیکه همسایه اش از شر ظلم و ستمش ایمن نباشد به بهشت داخل نمیشود... نمبر ۱۲۷ کسیکه به همسایه اش ظلم میکند و او را به خشم میآورد تا اینکه او را به ترک خانه اش و میدارد هلاک میگردد) را بیان فرموده اند

اهمیتی قابل هستند. و عجبت اینست که این فرزند نا خلف ISI، طالبان، که در بستر «باداران در جدید خود» «مسکویان» لمیده اند ادعای مملکت اسلامی دارند و خود از اسلام تنها سخن به زبان می آورند اما باوری در قلب ندارند. قانون اساسی افغانستان را نمی پذیرند و غیر اسلامی میدانند و بدینوجه آن دسته علمای دینی کشور را که قانون اساسی را تأیید کرده اند غیر اسلامی شمرده اند؛

چگونه میتوان آنها را اهل افغانستان خواند؟ بلکه سرکشانی اند که زیادت بر لرو بر ما وری سرحد باور دارند اما آنها بر افغانها یا پشتون های افغانستان نفرین میفرستند و خود را پاکستانی می شمردند و پشتون، نه افغان. پاکستان طالب را برای تباهی افغانستان با دادن «سریانه، غذا، لباس، اسلحه و پلان و تریبیه حمله انتحاری حمایت کرده اند (فیسبوک - حمید هادی)» و هنوز هم از طریق این نوکران خود با بحث فریبنده ای صلح که ظاهر خوب و باطن قبیح دارد انتخابات را به دور انداخته اند؛ به نزدن امریست غیر اسلامی، غیر انسانی، غیر مدنی و غیر اخلاقی. ظلمیست که پاکستان بر مردمان شریف افغانستان از سالها به اینطرف روا داشته اند و درین اواخر شنیده ام که عمران خان پلان خود را درباره افغانستان که با آواز طالبان و خم خم رفتن کرسی در ماسکو پخش گردید اعلان کرده

است، بعضی آنها قرار ذیل است:



استاد امیر کیفی

انتیاک، کالیفورنیا

**آقای رئیس!**

جان کیری در کتاب خود بنام «هرروز اضافی است» در فصل پانزدهم تحت عنوان «آقای رئیس» (رئیس کمیته خارجی سنای امریکا در سال ۲۰۰۹ تعیین شده بود)، مینویسد: «این کمیته ارزش تاریخی دارد. از این کمیته اشخاصی چون جان کینیدی و بارک اوباما به ریاست جمهوری و هوبرت همفري و جو بایدن به معاونیت ریاست جمهوری نایل آمدند. اکنون من رئیس این کمیته هستم، در حالیکه من قبلاً به استجواب در این کمیته حاضر شده بودم، این مقام برایم بسیار ارزش داشت، سالها به آرزوی آن بودم که اکنون صاحب این مقام شدم.

یک نظرمختصر به ماورای سرحدات مانسان میدهد که افغانستان به دلایل زیادی از اهمیت خاص برخوردار است. هنگامی که من مسئولیت ریاست کمیته خارجی سنای امریکا را عهده دار شدم، دلچسپی من راجع به افغانستان اوج گرفت، دلیل آن تاریخ افغانستان بود که آنرا (قبرستان امپراتوریهای جهان) میگفتند، به این معنی که بر تانیة کبیر و روسیة جماهیر شوروی سابق رابه زانو در آورده بود، و تلفات زیادی رابه ایندو امپراتوری وارد کرده و هر دو را از خاک کشوریرون رانده بود. با وجودیکه من دانش تاریخی دارم ولی معتقدم که تاریخ سرنوشت ساز نیست. اما عده از اعضای کمیته سنا به این فکربودند که افغانستان می تواند محک آزمایش تاریخی قرار گیرد، لذا من فکر کردم که ما باید به یک آزمایش سنجیده شده دست بزنیم.

من می خواستم بدانم که اهداف و محدودیت های مابه فهم اینکه در آن کشور ماندنی نیستیم و هدف کشور کشایی نداریم و نمیخواهیم چون دیگران (انگلیس و شوروی سابق) به دام بیفتیم. سئوالات کلیدی نزد ما مطرح بود: آیا یک پلان واضح و ستراتیژی هماهنگ شده داریم؟ آیامی دانیم که آن جا چه می کنیم؟ و هنگامی که مملکت آرام شد آنجا راترک می کنیم؟

وقتی که من ریاست کمیته خارجی سنای امریکا را بدوش داشتم، هیلر کلنن وزیر خارجه تعیین شد و باید برای تایید مقامش در این کمیته حاضر می شد و من بحیث رئیس کمیته از وی سئوالات بشماری مطرح کردم، نه به منظور لکچر یا درس و تعلیم برای کلنن، هیلری کلنن خانم بسیار باهوش و فهمیده و آگاه امور بود، ضرورت به آموزش و لکچر من نداشت، سئوال عمده نه تنها برای کلنن بلکه برای تمام اعضای کمیته خارجی سنا بود و آن اینکه مابه افغانستان چه می کنیم؟

منطق اینکه صد در صد اعضای سنا در زمان بوش (فرزند) وارد افغانستان شویم مانند جواب به یک عمل جنگی بود. مانند حمله جاپان به پرل هاربر. ماناچار وارد افغانستان شدیم که بن لادن را بگیریم و طالبان را از آن کشور برانیم، زیرا طالبان از القاعده حمایه می کردند و زمینه تروریستی را برای دیگر گروهانیز فراهم می نمودند. من به اعضای کمیته خارجی سنا گفتم که مانمی خواهیم افغانستان را ایالت پنجاه و یکم امریکا بسازیم. از جانب دیگر ریچارد هولبروک با رئیس جمهور اوباما همخوانی نداشت و با کرسی هم نمی توانست در یک خط قرار گیرد. حامد کززی فکرمیکرد که هولبروک علیه وی توطئه می کند. من از معاون رئیس جمهور آقای جو بایدن شنیدم که جنرال پتروس و جنرال مک کرسنیل هر دو کوشش می کردند که رئیس جمهور را قانع سازند که بار دیگر تزیید قوا را در افغانستان در نظر گیرد.

در عین زمان ما باید ارزیابی می کردیم که حضور ما در افغانستان از نظر افغانها چه مفهومی دارد؟ در اولین سفرم به کابل به حیث رئیس کمیته خارجی سنای امریکا از کلکین مورتزری که بیرون را می دیدم متوجه شدم که دختر کوچک در کنار سرگ سرگرم بازی طفلانۀ خود است، این حالت تجربه جنگ و بننام را به ذهنم تداعی کرد، به این معنی که اطفال و کودکان ویتنامی در کوچه ها و سرکها بدنبال مامی آمدند و میگفتند که شما در مملکت ما چه میکنید و چرا ما را می کشید؟ واقعا تعجب آوراست، من در مورتزری با جنرال پتروس از سرکهای کابل میگفتم و مانند اینست که ما زیک سیاره

دیگر به اینجا پیاده شده ایم! من و جنرال پتروس میدانستیم که تصاحب قلب و دماغ مردم هدف اصلی م راتشکیل می دهد، اما نگاه کردن به چشمان آن طفل بما فهماند که مایک راه طولانی و صعب العبور عمودی را در پیش داریم. من جداً احساس می کردم که هر قدر بکوشیم، پول مصرف کنیم و تلاش و م سعی بخرج دهیم، قادر نخواهیم بود که مردم عادی را قانع بسازیم که حضور نظامی ما در کشور شان حمایه کنند. از جانب دیگر مانمی توانستیم به آسانی از آن کشور صرف نظر کنیم و آن را در پرتگاه نیستی قرار دهیم.

انتخابات مضحک و خنده دار و مسخره آمیز اگست ۲۰۰۹ افغانستان ما را مجبور ساخت به داد آن کشور برسیم و جلوه جرح و مرج را بگیریم، لذا ما ربه کشور کشانید که پیش بینی عواقب آنرا نکرده بودم. من باز دید از افغانستان و پاکستان را در رخصتی کولمبس در نظر گرفتم، برای من منطقی بود که مدت پنج یاشش روز را در این دو کشور بگذرانم و از نزدیک ببینم که چه میگذرد؟ من توانستم که به هلند جاییکه (سر مار) لقب داده بودند سری بزنم، هلند یک ایالت سرسبز و عساکر ما میکوشیدند که این ولایت را از دست طالبها گرفته زیر صلاحیت حکومت مرکزی قرار دهند. اما اصل مبارزه آنهم سیاسی در کابل بود مبارزه جدی و سیاسی. تنهامحسوس بود، سفیر ما آیکن بیری یک جنرال باز نشست و قوماندان قبلی قوای امریکا در افغانستان بود. برایم گفت تشویبش زیاد است، روند اول انتخابات در ۱۲۰ اگست از طرف بسیاری ها رد شد. اعلان عجلانۀ کززی در بهار (برای کاندید مخالف وقت نداد تا واری اتهامات گسترده و تقلبات صورت گیرد.

وقتی که رأی های تقلبی بیرون انداخته شد، کززی پنجاه فیصد جمع یک رابدهست آورده نتوانست. کززی به عدم موفقیتش قانع نشد و از رفتن به روند دوم انتخابات ابا ورزید. حکومت به بن بست رسیده بود و کشور در آستانۀ یک جنگ روبرو بود. وضع خیلی آشفته و شکننده بود. سفیر آیکن بیری به من گفت که بدتر از همه کززی فکرمیکند که امریکایی هاعلیه وی توطئه براه انداخته اند که او را کنار بزنند، و مشاهدان و ناظران بین المللی باتبانی ملل متحد ۲۵۰ هزار رأی پشتونهارا بنام تقلب حساب نکنند. کززی میگوید که حیات سیاسی من در خطر است و هیچگاه ازین رأی هاصر فظن نمی کنم، این یک توطئه است!

واضح بود یک بحران در حال آستن است. اگر یک راه حل به مفاد کززی پیدانی شد امکان داشت که کززی کاری بکنند که همکاری ناتو از هم پاشیده شود. کشورهای ناتو از وضع افغانستان رضایت نداشتند و اتحاد خود را بنا بر عدم رهبری افغانستان حفظ نمی کردند، و من هم احساس میکردم که امریکادر آن حالت به همکاری خود دوام نمی داد. اگر کززی خود را به یک اتوکرات تبدیل میکرد و شاید هم نیمی از خواهشات نفوس سیاسی کشورش را نادیده می گرفت و هیچکدام بعد از جدایی آرای تقلبی پنجاه جمع یک راپوره نمیکرد و باید به روند دوم انتخابات میرفتند. کززی دویا رادریک موزه کرده و اصرار داشت که او برنده است و به روند دوم ضرورت نیست!

کتابی بنام (سه پیاله چای) درباره افغانستان و پاکستان به بازار عرضه شده بود که میگفت اگر شما بار اول بایکنفر چای مینوشید شما بیگانه هستید، و اگر بار دوم چای مینوشید شما هممان عزیز میباشید و اگر بار سوم چای مینوشید شما عضو فامیل میشوید. اما من بیش از سه هزار مرتبه با کززی چای نوشیدم، ساعت ها با هم صحبت کردیم، بعضی اوقات چهار، پنج یاشش ساعت صحبت می کردیم، من میکوشیدم که به او گوش بدهم و او هم راز دل خود را بگوید و هر چه که در دل دارد آنرا خالی کند. اما هر وقتی که به موضوع انتخابات مسخره آمیز تماس میگرفتم اونارام میشد. مادریک سالون بزرگ نشسته بودیم و به صحبت خود ادامه میدادیم که ناگهان کززی خیره خیره به من نگاه کرد و گفت: «جان! من نمیتوانم از ۲۵۰ هزار رأی پشتونها بگذرم، و من بدون این رأی ها زنده نمی مانم. من حیران بودم چه کنم؟ فکر کردم که باید او را از مشاورینش دور سازم. در همین وقت یک تلفون آمد، او به جواب تلفون از سالون بیرون رفت، من روی خود رابسوی معاون سفیر امریکا دور دادم، او گفت: «تعداد ۲۵ نفر پشتون هر کدام ده هزار رأی راپر کرده در صندوق ها ریختند، این شد ۲۵۰ هزار رأی که کززی از آن حمایه می کنند!!!!»

مابعد از دوروز که فکر می کردیم تنش ها کمی فروکش می کند، با هم صحبت کردیم، از فامیل ها، تاریخ افغانستان، قتل پدرش، سفرش از پاکستان به افغانستان و غیره موضوعات بی ربط و باربط گپ زدیم. کززی از اتحادشمال سخت شکایت داشت، می گفت که بزرگترین مشککش نفوذ اتحادشمال در حکومتش است! اونظر خود را چنین بیان داشت: «پاشتون هارویۀ درست صورت نگرفته است، و شکایت کرد که هیچکس از برده باری او قدر دانی نمیکند. کززی قدری راز دل خود را بیرون کرد و من امیدوار شدم که او به روند دوم انتخابات تن در دهد.

من به سفری که قبلاً برنامه ریزی شده بود به پاکستان رفتم و از آنجا به واشنگتن برگشتم. در واشنگتن از آیکن بیری سفیرمان در کابل تلفون گرفتم که باید هر چه زودتر به کابل برگردم که کززی دویا خود را در یک موزه کرده و نمی خواهد به روند دوم انتخابات برود.

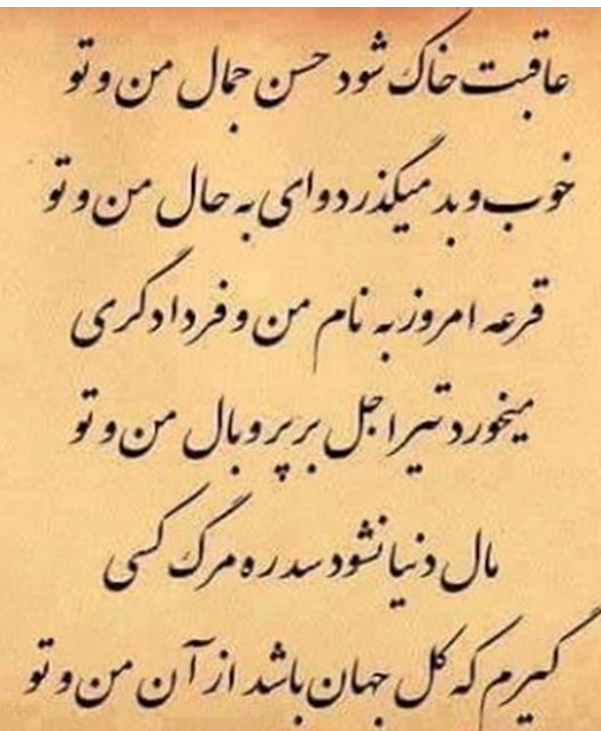
من به کابل برگشتم، بعد از چند روز مذاکره فکر کردم که باید با کززی دو به دو مذاکره کنم. من از کززی خواهش کردم که به چمن ارگ گردش کنیم، کوشش این بود که او را از مشاورینش دور سازم. همین بود که بیرون رفتیم. دست خود را بالای شانه اش گذاشتم و گفتم آقای رئیس جمهور! ما و شماره درست را جستجو خواهیم کرد تا کشور شما آنرا در تاریخ ماندگار ثبت کند، در غیر آن شما یک رئیس جمهور نا کام، یک سیاستمدار خام ثبت تاریخ خواهید شد!

من در فکرش دو راه را مجسم کردم، یکی آن یک سیاستمدار محبوب قلوب مردم، و دیگر آن یک سیاستمدار نا کاره که کشور خود را به سوی تباهی و جنگ و دکتاتوری سوق داده، و آرزو کردم که او راه دست را انتخاب کند و انتظار کشیدم جوایش را بدهد. ناگهان گفت بلی من قبول دارم ولی از رأی های ۲۵۰ هزار پشتون تیر نمی شوم! من گفتم تاجایی که شمابه روند دوم راضی شده اید راه درست است.

وقتی که ما اعلان کردیم که مابه یک موافقت رسیده ایم، یکن از همکاران تیم من پرزه را بنم رساند که در آن نوشته شده بود: رأی های کززی ۷/ ۴۹٪، من به سوی تیم خود یک نظر انداختم! دیپلوماسی بعضاً خوش آیند نیست، اما در فرجام ما آنچه میخواستیم، به هدف رسیدیم!

خوانندگان عزیز امید، بشما معلوم شد که جان کیری بحیث رئیس کمیته خارجی سنای امریکا و وزیر خارجه امریکا به تمام بدبختی های دیروز و امروز کشور ما دست داشته است و چرا اینقدر نفرت و کینه علیه (اتحادشمال) به دل داشت؟! شاید هم معلمش جنرال مشرف بوده باشد!

«اتحادشمال» یا «Northern Alliance» ساخته و بافته جنرال



پرویز مشرف است که علیه «جبهه مقاومت» بکار برده می شد. مترجم /

**بازداشت گلبدین در دوی**

۱۱ دلو/ دوی - افغان پیر: گلبدین رهبر تسلیم شده حزب اسلامی پس از نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری، به کشور های دوی و چین سفر کرده است. مسولان بررسی پاسپورت در فرودگاه دوی پس از اسکن چشم او متوجه شدند که وی شش سال پیش با استفاده از پاسپورت پاکستانی وارد این کشور شده بود. پلیس دوی حکمتیار رابه جرم جعلکاری بازداشت میکند و پس از حدود شش ساعت با پادرمیانی معصوم استانکزی، رئیس عمومی امنیت ملی و نماینده سفارت افغانستان در دوی اجازه خروج گلبدین از سوی پلیس صادر می شود.

در همین حال روزنامه صباح ترکیه گزارش داد که گلبدین تصمیم سفر به آن کشور را نیز داشت و برای بدست آوردن حمایت مالی امارات و ترکیه تلاش دارد. اما ترکیه به وی ویزا نداد و او با همراهانش عازم چین گردید که در آن جا هم از جانب مسولان استقبال نشد و به گشت و گذار در آن کشور پرداخت و سپس عازم افغانستان شد.


  
**Mqawi Weekly**  
 12286 Ashmont Ct. # 202  
 Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.  
 Tel/Fax : (703) 491-6321  
 mkqawi471@gmail.com

**ناشر و مدیر مسنول : محموقوی کوشان**



داکتر عنایت الله شهرانی بلومنگتن ، اندیانا

## در سوگ استاد محمد یوسف کهزاد

امروز جامعه افغانستان از بزرگترین هنرمندان، والا گهرترین فرهنگیان، از نقاشان بی بدیل، از اشعاران شیواییان و از نویسندگان محبوب خود، استاد محمد یوسف کهزاد را از دست داد.

استاد کهزاد از آخرین شخصیت های فرهنگی و هنری یک نسل پیش واز معمرین دوران فعلیه هنرمندان کشور بود که موازنه دوندل قبلی و کنونی را منجیت واصل در دست داشت. فقدان او جهانی را در ماتم انداخت، چنانکه گفته اند: مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است.



مرحوم استاد محمد یوسف کهزاد

در طبیعت هراسناکیکه تولد میشود، عاقبت وفات می یابد، ولی مرگ یک نقاش نقش آفرین، یک مبتکر و صورتگر بی نظیر، دراماتیکست، سخنور و سخن شناس وطن چون استاد یوسف کهزاد آن هم در غربتسرای امریکا، درد جانکاه ایست، که نمیتواند مثلش به آسانی پیدا شود. آدم الشعرا رودکی در فوت شهید بلخی گفته بود:

از شمار دو چشم یک تن کم

در شمار خرد هزاران بیش

و شهید بلخی در حیات خود از غمهای دنیاچنین شکوه ها داشت: اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه استاد کهزاد نیز از در زمانه و داغ دوری و وطن چنین ناله و فریاد سر می داد:

غیرت بیجای مایک لحظه مژگان وانکرد

از الف تا یای ما را مردم فرزانه سوخت

آنچه ما کردیم با خود هیچ نایبنا نکرد

خانه آباد ما از دست صاحبخانه سوخت

باچه امیدی درین میخانه سر بالا کنیم

نغمه در تار رباب و باده در پیمانہ سوخت

دیگراز جبر و ستم کهزاد جای شکوه نیست

قلب مارا کودک بی نان بی کاشانه سوخت

وباز می گوید :

یادایمی که غربت در خیال ما نبود

کشور آزاد ما بازیچه دنیا نبود

در قمار خود پرستیها وطن را باختیم

دیده هامی دیدما دیده بینا نبود

استاد بزرگ و شخصیت نهایت عالیشان، فرزانه و وارسته استاد

یوسف کهزاد مرد حلیم، متواضع، با طبیعت پاک، دارای صحبت

گرم و پر جوشل با همه سخندانی و ظرفتهایش سخن کم میگفت

و بر مستمع سخنان و گفتار پر معنی و با کیفیتش تاثیر خاص می

بخشید، گویی که خداوند بر کلام وی قوه خاصی را داده بود.

در هر صحبت و ملاقات با او مردم تعداد دوستانش افزوده میشد.

استاد کهزاد در کنار صدها یادگار ماندگارش، موسس «سازمان

هنری غلام محمد مینگی» میباشد. مرحومی اصلا یک نقاش

مسلكی و تحصیل یافته کشور ایتالیا بود که به سبک ریالیسم

نقاشیهای زیادی رابه رنگهای آبی، روغنی و نوک آهنی بروی

صفحات کاغذ و کاتوس نقش می بست و آثارش در بسی کتب،

مجلات و اخبار به طبع رسیده است. استاد با آنکه سردفتر صورتگران

معاصر ماست، ولی طوریکه گفتیم کی میتوانست از دامن تواضع

و شکسته نفسی هاسر پیچی نماید، میگفت:

شبنم تشنه لبم در چمنستان هنر

چقدر قطره شوم تا که به دریا برسم

ولی چقدرها افسوس باید کرد که کهزاد از آخرین بزرگان هنر

نسل پیشین ما بود که فقدانش همه حلقات هنری افغانستان را یتیم

گردانید.

استاد کهزاد شاعر غزلسرا به سبک هند بود، به فارسی کابلی

مکالمه میکرد و به ادبیات فارسی دست رساداشت. با اشعار ملکوتی

حضرت ابوالمعانی بیدل همه دس انس و الفت داشت و اشعار آن

صاحب دل بزرگ شرق را گاهگاهی استقبال مینمود و مخمس ها

میساخت. اشعار لسان الغیب حافظ را با علاقه خاص مطالعه میکرد و به

اشعارش استقبالیه هامی ساخت.

در سال ۲۰۰۱ م یک تعداد هنردوستان و هنرمندان در قاره

امریکا اتحادیه رابنام «اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان»

اساس گذاشتند که اینجانب بیهیث رئیس عمومی آن انتخاب

گردیدم، استاد یوسف کهزاد نه تنها مشاور عالی بودند بلکه نشان

اتحادیه را خود طرح و نقش بستن و همچنان در تعیین القاب هنری

هنرمندان سردفتر و سرکرده همگان به شمار می رفت.

امان الله معاشر و نکور، کانادا

## قاموس اوزبیک فارسی چاپ شد

خوشبختانه فرهنگ دو جلدی تورکی اوزبیک به فارسی / دری داکتر فیض الله ایماق با دیزاین و پستی خیلی زیبا و مقبول بعد از چهل و اندی سال انتظار بالاخره در ماه جنوری سال ۲۰۱۹ م در تورنتوی کانادا از چاپ بر آمد. محترم داکتر ایماق، در جمع آوری و نوشتن این قاموس ، بیش از چهل سال عمر عزیز خویش را سپری کرده است.

قراری که آقای ایماق اظهار داشتند این فرهنگ نخست به شکل پنج جلدی تحت عنوان دایره المعارف تهیه و ترتیب گردیده، هر جلد آن بیش از ۸۰۰ صفحه رادر بر میگرفت. در این دایره المعارف بیش از چهل هزار لغات تورکی اوزبیک به فارسی / دری، عربی و اروپایی مصطلح در زبان

تورکی اوزبیک، وضعیت جغرافیایی، تاریخی، دینی، فرهنگی، هنری، شخصیتها، روستا ها و شهر ها با شرح لازم ، جاگزین شده است. محترم ایماق افزود که طبع دایره المعارف پنج جلدی هزینه زیاد طلب میکرد و نمیتوانست از عهده آن بدر آید ، بالاخره مجبور شد این اثر ضخیم را مختصر ساخته ، به دست نشر بسپارد. گفتنی است این اثر دو جلدی، هر کدام در حدود پنجصد صفحه بوده در آن بعضی از کشورها و زندگینامه شخصیتهای اجتماعی ، ادبی و هنری افغانستان و کشورهای همسایه نیز به معرفی گرفته شده است.

اینجانب به حیث هموطن و همزبان داکتر ایماق ، چاب این اثر نایاب را در خارج از کشور به نظر قدر نگرسته ، آرزو مندم خداوندی همتا عمر زیاد به استاد اعطا نماید تا کتاب دایره المعارف مشرح و پنج جلدی خویش را نیز هر چه زودتر به طبع رسانیده ، مصدر خدمتی به هم میهنان گرامی به خصوص جوانانیکه دور از وطن زندگی دارند، گردد، و نگذارد تا اطفال و جوانان ما زبان مادری خویش را فراموش نمایند.

حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی در باره ارزش و اهمیت

زبان مادری چه خوش تر نمی دارد:

آن یکی گریم نان گم کرده است

زهر باشد شیر مادر بر کسی

آن دگر نیم جهان گم کرده است

کو زبان مادران گم کرده است

\*\*\*\*\*

استاد یوسف کهزاد اصلا از یک فامیل سرشناس افغانستان برخاسته و برادر کهنرمورخ مشهور استاد احمد علی کهزاد میباشد، که اصالت فامیلی را داریم حفظ نموده، مرد کم توقع، بردبار، دوست همگان، مرد صلح، رفیق همگان و شخصیت بی تعصب و یک افغانستانی اصیل

بوده و کابل شناس بسیار خوب بود که هر کوجه و پسکوچه و تفریحگاههای کابل و اطراف آنرا خوبی میشناخت، و در اشعار پر از احساس و پاک و نغز ش نامهای بسی از محلات را انعکاس داده است.

استاد کهزاد بزرگ با همه تواضع و بردباری، غرور هنری و علمی خود را حفظ میکرد و به مسلک خود ارج مینهاد. او هرگز دروازه های سیاسیون و وزعمای بدکاره و بی احساس در وطن دق الباب نمود و بدان سبب هنر و مقام هنرمندی خویش را خوار ساخت و نام پاک هنرمندی اش را حفظ کرد. مناعت طبع استاد و رد زبان اهل هنر بود، و بر نفس خود در قسمت شهرت طلبیهای کاذب حاکمیت داشت. علاقمندی در عکس گیریها با سبب استمداران و نقاشی های پورتریت های شان بیعلاقگی خاصی داشت و هنر را بالاتر از آنها می شمرد و مقام معنوی را نسبت به مقامات کرسی دار ارج می نهاد.

استاد محمد یوسف کهزاد درین اواخر بعد از بزرگانی چون پروفیسر غلام محمد مینگی، استاد فرخ افندی، استاد عبدالغفور برشنا، استاد قاسم افغان، استاد محمد حسین سرآهنگ، استاد عبدالرشید لطیفی، پرچم هنر رادرفضای افغانستان و حتی در خارج به اهتزاز آورده بود و جای این هنرمند پربرکت و پراوازه و مرد بینظیر افغانستان، نمی دانم کی خواهد کرد.

نگارنده این سطور هنگامیکه استاد کهزاد در بستری بیماری قرار داشت، گاه گاهی طی تلفون احوال میگرفتم، و طبق عادت آهسته آهسته سخن میگفت. دریکی از روزها برایش احوال دادم که دو کتاب تحریری من در قاره به همت جلال التما ب عالیقدر، فضیلت مند فضل الرحمن فاضل سفیر کبیر افغانستان در قاره بنام

داکتر عبدالغفور روان فرهادی شمال کالیفورنیا

## وفات افغانستان شناس شهیر آدمک فقید

لودویگ آدمک Ludwig W. Adamec مشهورترین افغانستان شناس خارجی به تاریخ اول جنوری سال ۲۰۱۹ م در ایالت اریزونا ای امریکا چشم از جهان پوشید.

تولد او در ۱۰ مارچ ۱۹۲۴م در شهر ویانا پایتخت اتریش واقع شده است. وقتی کودک بود مادر و پدرش از جهان رفتند. بعد از ختم جنگ دوم جهانی یعنی ۱۹۴۵ توانست تا ۱۹۵۰ به کشورهای مختلف اروپا سفر کند تا پایش به افغانستان رسید.

مرحوم غلام محمد فرهاد که رئیس شرکت برق و بعداً شهردار کابل بود، او را استخدام کرد و برایش اجازه اقامت گرفت. آدمک زبان دری را آموخت و در کارش لیاقت از خود نشان داد. وی به مطالعه احوال افغانستان پرداخت. در سال ۱۹۵۴ به امریکا سفر کرد و بعداً در مطالعات شرق

میانہ درجه داکتری حاصل نمود.

در سال ۱۹۶۷ به دانشگاه اریزونا

آمد و چون درباره شرقیانه تحقیق Ludwig W. Adamec کرده بود، دانشگاه او را پذیرفت و در سال ۱۹۷۴ در چارچوب دانشگاه مرکز مطالعات شرق نزدیک را تشکیل کرد.

پروفیسر لودویگ آدمک چندین کتاب درباره افغانستان و اسلام نوشت. فهرست بعضی از کتابهای آدمک که همه به زبان انگلیسی میباشد اینهاست:

\* ۱- اسلام از الف تا اخیر الفبا، چاپ دوم ۲۰۰۹م \* ۲-

افغانستان از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۳م (تاریخ دیپلوماسی) (این کتاب را استاد گرامی علی احمد زهمزایر عنوان «تاریخ روابط سیاسی افغانستان در زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال به زبان دری ترجمه کرد و در کابل بچاپ سپرد. در حال حاضر استاد زهما در شهر ویانا پایتخت اتریش زندگی دارد.))

\* ۳- روابط سیاسی افغانستان تا اواسط قرن بیستم، علاقات افغانستان با اتحاد شوروی، آلمان و بریتانیا. ۱۹۷۴ (این کتاب سودمند هنوز ترجمه نشده است.)

\* ۴- کتاب تاریخ سیاسی افغانستان در شش جلد چاپ اتریش (این شش جلد ضخیم که از اسناد امنیتی برتانوی گرفته شده، درباره افغانستان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ معلومات گرانها تقدیم میکند. جلد ششم در ۱۹۸۶ چاپ شده است.

\* ۵- فرهنگ تاریخی جنگها و انقلابات و قیام هادرافغانستان، چاپ هند سال ۲۰۰۵م \* ۶- فرهنگ تاریخی افغانستان که چاپ آن در ۲۰۰۳ صورت گرفته بود، دارای معلومات مفصل و سودمندی میباشد. \* ۷- فرهنگ تاریخی اسلام، چاپ دوم سال ۲۰۰۹ .

\* ۸- کی کیست؟ در افغانستان: این کتاب اشخاص تاریخی و معاصر را معرفی می کند و چندین فهرست خانواده های عمده را دارد و فهرست کابینه ها را هم می دهد که کتاب ضخیمی است. علاوه تا یک رساله تکمله به کتاب ضمیمه شده است. کتاب در اتریش در سال ۱۹۷۵ چاپ شد و شهرت مؤلف را جهانشمول ساخته است.

\* ۹- کتاب فوق رامولف تحت عنوان فرهنگ بیوگرافی افغانستان معاصر تلخیص و تجدید چاپش رادر ۱۹۸۷ در اتریش به عمل آورد. در پایان کتاب فوتوهای پورتریت شخصیت های معاصر افغانستان نیز بچاپ رسیده است.

پروفیسر لودویگ آدمک فقید نظریه علاقه که به اسلام و افغانستان داشت، در سالهای اخیر زندگی زوجه مسلمان افغان گرفت که بی بی راحله نام دارد، و کتابهای خود را در صفحه اول هر کدام به او تقدیم کرده، و گفته میشود که آدمک فقید به دین مقدس اسلام گرویده بود. /

\*\*\*\*\*

های (سلطان محمود غزنوی) و (هفت شهر هنر) بچاپ رسیده که در هر دو کتاب نام جناب شما بازندگینامه تان شامل میباشد، فرمود که بزودی هر دو را برایش بفرستم و من چنان کردم. پس از رسیدن بر ایم فرمود که می خواهد درباره من و خدمت من در هنر و فرهنگ افغانستان یک مقاله بنویسد، در حالیکه آن بزرگوار چند بار درباره من چیزهایی تحریر کرده بود، با آنهم برایش گفتم که خداوند از همه اولتر به جناب شما شفا و عافیت ببخشاید، بعداً انشاء الله همه کارها سر برآورد.

اما اکنون بجای اینکه آنجناب درباره من بنویسد، من بنامش با افتخار می نویسم، چونکه قسمت دیگر (دنباله در صفحه ۸)

سربراه خواهد شد.

اما اکنون بجای اینکه آنجناب درباره من بنویسد، من بنامش با افتخار می نویسم، چونکه قسمت دیگر (دنباله در صفحه ۸)

سربراه خواهد شد.

اما اکنون بجای اینکه آنجناب درباره من بنویسد، من بنامش با افتخار می نویسم، چونکه قسمت دیگر (دنباله در صفحه ۸)

سربراه خواهد شد.

اما اکنون بجای اینکه آنجناب درباره من بنویسد، من بنامش با افتخار می نویسم، چونکه قسمت دیگر (دنباله در صفحه ۸)

سربراه خواهد شد.

اما اکنون بجای اینکه آنجناب درباره من بنویسد، من بنامش با افتخار می نویسم، چونکه قسمت دیگر (دنباله در صفحه ۸)

سربراه خواهد شد.



داکتر فیض الله ایماق





## مجموعه کرونولوژی یانیت مرتب وقایع تاریخی ملت و مملکت افغانستان

گردآورنده: الحاج محمدعظیم امینی

حدود سه هفته قبل سه کتاب مفصل ثبت مرتب و پی در پی تاریخی وقایع پر نشیب و فراز و بوقلمون ملت و مملکت افغانستان که با کوشش شگوفان و زحمات فراوان جناب الحاج محمدعظیم امینی، در کابل توسط مطبعه عازم بچاپ رسیده است، از دست مدیر مدبر جریده مردمی امید کوشان عزیز بدستم رسید که هفتصد و نود و نه صفحه را با ارائه بعضی عکس ها و اسناد معتبر در بر می گیرد و توسط واقعه نگار و پژوهشگر پرکار گرامی آقای امینی به نشر رسیده است. اینک عناوین هر سه مجموعه پراستفاده رابه شما تقدیم می دارم:



الحاج محمدعظیم امینی

کتاب اول: دولتمردان افغانستان در حدود صدسال اخیر، از زمان استقلال افغانستان تا امروز، یعنی ۱۹۱۹م تا ۲۰۱۵م.  
کتاب دوم: وقایع مهم افغانستان در چهل سال سلطنت محمدظاهر شاه، یعنی از ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳م.  
کتاب سوم: روزشماری جنگ های داخلی (تحمیلی) از ظهور تا زوال طالبان، یعنی از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱م.

ناگفته نماند که دوست و همصنفی عزیز و گرامی ام داکتر روان فرهادی در ارائه مشوره ها و بازنگری کتابها کمک شایانی نموده اند. مولف ژرفنگر و متجسس رویدادهای تاریخی افغانستان، آقای امینی در پیشگفتار خود زیر عنوان مطالبی با خواننده، چنین نوشته است:

«شاد کردن قلبی بایک عمل نیک، بهتر از هزاران سراسر است که به نپایش خم شده باشد.» (گاندی)

جنگ قدرت میان احزاب اسلامی، طالبان و گروه های ایدیولوژیک (از ظهور تا زوال طالبان)

فرزندان صادق، راستکار، خدمتگذار، تحصیل یافته و نیک اندیش بهترین ایام زندگی خود را در راه خدمت به وطن، به هموعان، خدمت به جامعه و آبادانی کشور خود سپری میکنند تا نام نیک از خود بجا بگذارند، نه ویرانی، قتل، غارت، خدمت به دشمن و جاسوسی به بیگانگان.

بعضی تنظیم های جهادی و گروه طالبان طی سالهای ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ بوسیله سلاح بریکدیگر حمله میکردند و همه روزه در جنگ بودند و در این جنگ تصاحب قدرت میان احزاب اسلامی، طالبان و گروه های دارای ایدیولوژیهای مختلف آنها بدنال برتری جویی بریکدیگر بودند. همه روزه شاهد قتل و کشتار هموطنان خود بودیم، آنها در اندیشه اعمار جامعه و خدمت به هموطنان خود نبودند و همیشه راه حل را در جنگ قدرت طلبی و کشتن طرف مقابل و مردمان بیگناه با بدگویی می جستند... که متأسفانه خارجی ها حامی آنها شناخته می شدند.

شنیدن قصه هایی از زبان هریک از هموطنان ما دلخراش است، اما اکثر هم وطنان مالب نمی گشایند زیرا میدانند که گوش شنوایی وجود ندارد تا جریبان زندگی خود در دوران جنگ و خطاهای افرادی به نام مجاهد و طالب را بازگو کنند و انتقام خون وابستگان شان گرفته شود.

در کشور عزیز ما به هرام و عنوان از جانب سلاح بدستان جنایت، خیانت، غارت اموال و دیگر اعمالی که قلم از ذکرش عاجز است، صورت میگرفت. در آن سالها یکی بنام دولت اسلامی خود را مستحق حفظ قدرت و دوام حاکمیت میدانست، بالمقابل گروه دیگر بنام حزب اسلامی خواهان گرفتن امتیاز بیشتر از آنچه بود که سران تنظیم هادرمکه مکرمه بایکدیگر بر سر آنها به توافق رسیده بودند و طالبان بعد از ظهورشان خواهان تسخیر تمام افغانستان بودند تا مفکوره خود بنام شریعت اسلامی را بالای اتباع کشور تطبیق نمایند. هریک آنها طوری که از بیانات شان شنیده میشود، خواهان حذف جانب مقابل بودند، در حالیکه باید مطابق آیات قرآن کریم و احادیث نبوی (ص) با مذاکره برای حل اختلاف شان راه حل جسته و ملت را از بدبختی نجات میدادند.

امیدهای مردم کشور ما همه روزه با مشاهده راکت پراگنی، جنگ و شنیدن اخبار و گزارشات جنگ از رادیوهای داخلی و خارجی به یأس و ناامید مبدل می شد. مردم انتظار زندگی با امن را داشتند، ولی متأسفانه نه تنها این آرزوی شان بر آورده نمیشد بلکه همه روزه شاهد قتل افرادی گناهنا، بی بندوباری، فساد اخلاق و غیره اعمال ناشایسته و نامسلمانی بعضی از این افراد نادان و جاهل

توربالی خاوری ۱۶ فبروری، نقل از سایت همایون

## استانکزی هم جاسوس سیا برآمد

بر اساس گزارش نیویورک تایمز استانکزی همزمان با زلمی



خلیلزاد و اشرف غنی احمدزی در زمان تحصیل در بیروت تحت آموزش سازمان سی ای ای امریکا قرار گرفتند که حالا بر قول نیویارک تایمز در پایان بازی هر سه در بازی اما در یک سناریو تحت رهبری سیا فعالیت می نمایند!! خلیلزاد نماینده امریکا، غنی نماینده دولت، و استانکزی نماینده طالبان!!  
چه عجیب دنیایی! همه بخاطر شکست دادن استخوانهای مردم افغانستان!

\*\*\*\*\*

و جنایتکار سلاح بدست بودند زیرا هر طرف صدای فیرمرمی، راکت و بمباردنیات شنیده میشود...

ملت از جنگ تباهن و بی معنی بین رهبران مجاهدین که طی سالیان گذشته ادامه داشت و اکنون از جانب دولت با طالبان و گروه آدمکش دیگر بنام داعش ادامه دارد، خسته شده آرزو مینمایند که آنها بیشتر از این به هدایت با داران خارجی خود و به نفع استخبارات بیگانه مرتکب قتل هموطنان ما نشوند...

من که اخبار جنگ را روزانه یادداشت نموده ام، اینک خدمت هموطنان عزیز خوش تقدیم می دارم تا حداقل تاریخ حوادث و اتفاقات کشور را داشته باشند. با عرض حرمت الحاج محمدعظیم

امینی، ۴ جولای ۲۰۱۶م

جهت آشنایی به سبک و روش تحریر کرونولوژی مولف گرامی آقای امینی، یک صفحه از فهرست (کتاب دولتمردان افغانستان) رابه شما بطور نمونه ارائه می دهم:

تذکر گردآورنده ص ۱- صدراعظم های افغانستان ص ۲- دوران صدارت سید نور محمد شاه، سردار نصرالله خان، عبدالقدوس خان ص ۳- الف: کابینه امان الله خان متشکل از ۹ وزیر (دوره زمامداری از ۲۱ فبروری ۱۹۱۹ الی...) ص ۴ ب: امیر حبیب الله کلکانی (دوره زعامت ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ تا اکتوبر ۱۹۲۹) ص ۴- ج: محمد نادر خان پادشاه افغانستان (از ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ تا نومبر ۱۹۳۳) ص ۵- د: محمد ظاهر شاه (از ۸ نومبر ۱۹۳۳ تا ۱۲۴ اگست ۱۹۷۳) ص ۶-... ۱: محمد هاشم خان صدراعظم (از ۱۴ جنوری ۱۹۲۹ تا می ۱۹۴۶) ص ۶... و صدها عنوان دیگر.

در پایان این معرفی مختصر به آرزوی صحت و سعادت جناب الحاج محمد عظیم امینی، متن صفحه اخیر یکی از سه کتابش رابه شما ارائه میدهم:

«از آنجا که برای مدت طولانی در روزنامه ایواد، روزنامه کاروان (بعدها ماهنامه)، و مدیریت خبرهای رادیو افغانستان همکاری کردم، علاقمند جمع آوری خبرها شده و خلاصه خبرها را آغاز جنوری ۱۹۹۴ تا اخیر دسمبر سال ۲۰۰۱ (از ظهور تا زوال طالبان)، جنگهای ذات البینی مجاهدین و جنگها با طالبان در کابل و ولایات کشور و بعضی واقعات جهانی را یادداشت نموده ام که بیشتر از رادیوهای افغانستان، بی بی سی، صدای امریکا، رادیو ایران، رادیو چهار آسیاب (گلبندین حکمتیار)، صدای آلمان و غیره شنیده ام، و اکنون این اخبار را و هم برخی را از کرونولوژی ۱۹۹۷ که از طرف سفارت افغانستان در هند در مانها میزبان به نشر رسیده بود، توسط کمپیوتر جمع بندی کرده، خدمت هموطنان عزیز تقدیم میدارم.

این مجموعه بیشتر اخبار روزانه جنگها در دوران حکومت استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان و صدارت گلبدین حکمتیار و بعد از ظهور تا زوال طالبان در کشور است، که به اثر رهنمایی های جناب محترم دانشمند گرانقدر داکتر روان فرهادی جمع آوری شده است.

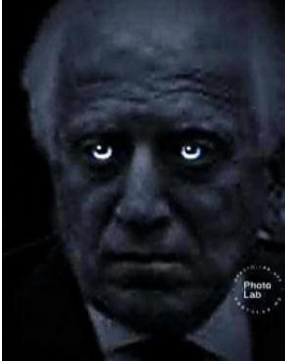
امیدوارم دوستانی که بعضی از این حادثات رابه یاد آورند، با تذکر نظریات شان یادداشتها را اصلاح و به ایمل براریم بنویسند. ممکن بعضی اشتباه در درج تاریخ یا محل حادثه رخ داده باشد که از قبل معذرت میخواهم. همچنان دو مطلب دیگری که به نام (دولتمردان افغانستان در حدود صد سال اخیر) و دیگری به نام (وقایع مهم افغانستان در چهل سال سلطنت محمد ظاهر شاه) آماده شده است. /

## ناکامی مامور امریکایی

### اجیر کمپنی های نفتی بنام خلیلزاد

تحقق صلح افغانستان منوط به مشارکت همسایگان

امریکا و طالبان، مذاکراتی



دو طرفه رابه امید پایان ۱۸ سال درگیری در افغانستان به پیش میبرند اما به باور اغلب کارشناسان و همچنین رئیس جمهور افغانستان تحقق صلح منوط به مشارکت کشورهای منطقه است. به گزارش ایرنا، امریکاتنها با چند کشور همسو با گروه طالبان گفت و گوهایی پنهانی و علنی خود را به پیش می برد

و انتظار دارد از این راه در افغانستان صلحی ایجاد کند که به جنگ ۱۸ ساله آنها و هم

پیمانانش در این کشور پایان بخشد و میگویند مسیر امنیت، توسعه و پیشرفت را هموار میکنند اما بدون در نظر داشتن منافع کشورهای منطقه، جهان و به ویژه همسایه های افغانستان تحقق این آرزو ناممکن خواهد بود. زیرا در حال حاضر امریکاییها و طالبان هر دو در قبال بازیهای سیاسی خود را جای داده اند که در چنین شکلی تنها منافع خودشان را تأمین میکنند و کشورهای منطقه و همسایه های افغانستان بویژه مردم و دولت این کشور ازین گفت و گوها بیرون مانده اند.

به همین دلیل برخی صاحب نظران معتقد هستند که اگر تغییر اساسی در روند گفت و گوهایی صلح امریکایی و طالبان بوجود نیاید و تأمین منافع تمام بازیگران از جمله ملت، دولت و کشورهای دیگر مورد بحث قرار نگیرد، این خواب تعبیر شدنی نیست. شاید برجسته ترین سخن را در این مورد محمد اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان بیان کرده که هفته گذشته در جریان سفرش به سویس گفت گفت و گوی مقامهای امریکایی و طالبان بدون حضور حکومت افغانستان و کشورهای منطقه بی نتیجه خواهد بود. وی اشاره کرد که طالبان با تمام گروههای تروریستی دهشت افکن شناخته شده، بزرگترین سازمانهای مافیایی و جنایتکار روی زمین و پاکستان رابطه دارند. او با اشاره به مذاکرات خلیلزاد با طالبان گفت بود مذاکراتی که در آن کشورهای منطقه دخیل نباشند، نتیجه نخواهد داد و اظهار داشت که داستان صلح افغانستان ابعاد ملی، همسایگی، منطقوی، اسلامی و بین المللی دارد و اگر به تمام این ابعاد قضیه افغانستان رسیدگی نشود، حل کردن تنها یک بعد قضیه کافی نخواهد بود.

این سخنان غنی از ادامه رویکرد امریکا در مذاکره دو جانبه با طالبان در پشت درهای بسته و بدون حضور، مشارکت و حتی اطلاع دقیق دولت افغانستان از جزئیات و مفاد این مذاکرات، راضی نیست و به همین دلیل، نمی خواهد این بازی، بیش از این ادامه پیدا کند.

آنچه تاکنون در رسانه ها منتشر شده در گفت و گوی امریکا و طالبان تلاش صورت گرفته تا بخش تندرو طالبان از فرماندهی و استانداری های خود خوانده این گروه کنار گذاشته شده بجای آنها افراد طرفدار ملام عبدالغنی برادر منصوب شوند که خود ایجاد درز در صفوف طالبان خواهد بود. آن عده از طالبانی که قانع نشده اند به روند صلح بیوندند از صفوف خارج ساخته شده و بطور حتمی، آنها پس از امضا توافقنامه صلح مسیرهای دیگری برای بر آورده کردن اهداف خود جستجو خواهند کرد که در آن صورت باز هم امنیت و صلح پایدار دست نیافتنی خواهد شد.

شماری از کارشناسان و استادان دانشگاههای افغانستان هم باور دارند که روند کنونی به صلح و امنیت سرتاسری منجر نمیشود و برای رسیدن به این مهم شیوه های گفت و گو و منافع باید تعریف بزرگتر شود. عبداللطیف نظری کارشناس روابط بین الملل استاد دانشگاه براین باور است که روند صلح از دو طرف امریکا و طالبان بیشتر تاکتیکی است تا راهبردی، هدف اصلی طالبان خروج نظامیان امریکایی از افغانستان است و امریکاییها تلاش میکنند مشروعیت طالبان را به چالش بکشند. وی افزود که هدف دیگر امریکایی ها ایجاد انشقاق و چند دستگی بین نیروهای تندرو و میانه رو طالبان است بنابر همین تاکتیک است که ما شاهد تغییرات در بدنه رهبری طالبان هستیم. وی گفت افزون بر این، با توجه به نگرانی های کشورهای منطقه از این روند دارند که آنها منافع شان با منافع امریکا در تضاد قرار دارد. نظری برین باور است که هنوز نقش کشورهای همسایه و منطقه در صلح افغانستان روشن نیست و با توجه به این متغیرها، متغیر دیگر اینست که حکومت افغانستان هم که (دنباله درص هفتم)

## با کتاب «امان التواریخ» آشنا شوید

به تازگی جلد اول از هفت جلد یکی از اهم تواریخ افغانستان، نگاشته مرحوم میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان، با عنوان «نخستین تاریخ مفصل افغانستان - امان التواریخ- جلد اول- باحوالی و خط مرحوم فیض محمد کاتب و با تصحیح و مقدمه داکترسیدمخدوم رهین» توسط انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ، در مطابع آزادی (دولتی) باتیراژ یک هزارنسخه به چاپ رسیده است. این مجلد ۴۱۵ صفحه را احتوا کرده و ذیل ۳۷۵ عنوان، مطالبش را از آغاز تاریخ اسطوره‌ی سرزمین ما تا مقاتله سپاه عرب با آخرین شاه ساسانی، به سرداری نعمان بن مقرن در نهاوند در سنه ۲۱ هجری پی گرفته است.

در خاتمه این معرفی موجز، تعدادی از عناوین متن را خواهیم آورد، تا خواننده گرامی از گستردگی مطالب این کتاب ارجمنند آگاه شده و تاریخ سرزمین خویش را از دورترین ایام تاریخ مشعشع آن مطالعه نماید.

اما برای آشنایی بیشتر با متن امان التواریخ، جلد اول، بهتر است دستچینی از متن مقدمه پنجاه و نه صفحه‌ی عالمانه و پژوهشگرانه مصحح و نویسنده مقدمه تشریحی جناب داکترسیدمخدوم رهین را زیر عنوان (امان التواریخ و مؤلف آن) خدمت ارائه کنیم. ایشان در آغاز چنین نگاشته اند:

«میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان اصفهانی، مؤلف نخستین تاریخ مفصل افغانستان به نام امان التواریخ، از ایرانیان مقیم مصر و مدیر جریده مصورچهره نامست که به زبان فارسی دری به نشر می رسید. چهره نما بیشتر حاوی اخبار و تفاسیر سیاسی رویدادهای ملل شرق بود و انتشار آن از سال ۱۹۰۴ تا آخرین زندگانی سردیر آن ادامه یافت و پس از وی بازماندگانش تا حوالی انقلاب مصر آنرا نشر می کردند. و ما در معرفی این نشریه که از انتشارات مشهور به زبان فارسی دری بود و از مصر به مناطق مختلف افغانستان و ایران و عثمانی و امارت بخارا فرستاده میشد، صحبت جداگانه خواهیم داشت...»

امان التواریخ نخستین تاریخ جامع و مفصل افغانستان است، در هفت جلد که از عصر پادشاهان اساطیری تا روزگار شاه امان الله رادبر گرفته ... آغاز تألیف این اثر ۱۹۱۳م برابر با ۱۳۳۱ هـ در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملّه است. اسم این کتاب در آغاز «تاریخ افغانستان» بوده و پس از استقلال افغانستان و به سلطنت رسیدن شاه امان الله نام «امان التواریخ» را بر آن گذاشته و به این منظور تجدیدنظرهایی در موارد مختلف این کتاب از جمله در دیباچه جلد اول که از شاه امان الله و اوصاف او به تفصیل و باحرارت صحبت میکند، پرداخته است. انگیزه او درین امر یکی جلب حمایت پادشاه جوان افغانستان و دیگر اشتیاق به اهدای کتاب به شاه امان الله و تسمیه کتاب به نام مردی چون او بود که در آن روزگار مورد توجه مردمان کشورهای در بند قرار داشت. در عین حال پیداست که آوازه ملتی که متعاقب جنگ جهانی اول پیروزمندان از نبرد با بریتانیای کبیر بدرآمده بود و شهرت شهریار جوانی چون شاه امان الله بعنوان قهرمان مبارزه با استعمار و مرد ترقیخواهی و عمران و پیشرفت افغانستان و رویدادهای آنرا مورد توجه حلقه های روشنفکران در مشرق زمین ساخته بود. در واقع مفاد این دو بیت مؤلف امان التواریخ خطاب به شاه امان الله رادران روزگار در انتشارات و خطابه های بسیاری از نویسندگان و شخصیتهای اجتماعی مشرق زمین می توان یافت:

ای آفتاب خطه افغان امان خلق

وی سایه خدای جهان و جهانیان

مانی و صیت نام تو گیرد تمام شرق

در غرب از مهابت تو افتاد الامان ... مؤلف امان التواریخ ... چنان علاقمند و دوستدار شاه امان الله است که می گوید اگر از افغانستان و «از آستان ملک پاسبان پادشاه دین پناه افغانستان» به دور است، اما همانطوریکه عبدالله بن مفتح کلبله و دمنه و سیرالملوک راجهت ابومنصور دوانیقی ترجمه کرد و ابن سینا لغات سدیدی به رابه جهت امیرنوح بن منصور سامانی و ابوالفضل بیهقی جامع آل سبکتگین رابه جهت سلطان محمود غزنوی و حکیم فردوسی کتاب شاهنامه رادرمدت سی سال جهت سلطان محمود غزنوی به نظم آورد و ابوریحان بیرونی قانون مسعودی راجهت سلطان مسعود غزنوی ساخت، اونیز امان التواریخ را بنام شاه امان الله تألیف میکند.

چون آغاز نگارش مجلد اول سال ۱۹۱۳ برابر با ۱۳۳۱ هجری است و درین سال هنوز امیر حبیب الله خان پادشاه بود و تقریباً شش سال پس ازین تاریخ است که در ۱۹۱۹ شاه امان الله به سلطنت میرسد، بنابراین به نظر میرسد که مؤلف بر دیباچه خویش بعداً تجدیدنظر کرده است...

حاجی میرزا عبدالمحمد اصفهانی از زمان امیر عبدالرحمن خان

تماسهایی با کابل داشت، اما کتاب امان التواریخ را پس از استقلال افغانستان روی انگیزه هایی که بیان شد، بدون اطلاع شاه و سایر ارباب امور در افغانستان بر مبنای پژوهش های قبلی اش تدوین کرد. وی از سال ۱۳۳۲ با محمود طرزی مکاتبه داشت ولی در باب تألیف این کتاب به وزیر خارجه افغانستان چیزی ننوشته بود. در سال ۱۳۴۰ طی نامه یی که به «سرداراعلی محمود بیگ خان طرزی» فرستاد، اجازه خواست که به افغانستان سفر نموده، مجلدات امان التواریخ رابه نظراولای امور و «محضر فیض منظر اعلی حضرت شهریار معارف پرور» برساند.

در پاسخ به نامه او وزیر خارجه افغانستان نامه صمیمانه و احترام آمیز به وی ارسال داشته و متن این نامه را مولف در جلد هفتم امان التواریخ نقل کرده. در نامه جوابیه محمود طرزی با عنوان «جناب محترم آقای مدیر روزنامه چهره نما در مصر دامت فیوضاته» به وی خطاب کرده و به درخواست مولف برای سفر به افغانستان پاسخ مثبت و گرم داده است... مؤلف در ماه دلو سال ۱۳۰۰ وارد کابل شد. به قرار گرفته خودش در مجلد ۷ شرح این مسافرت رابه تفصیل نگاشته ولی در نسخه موجود امان التواریخ چنین شرحی به تفصیل وجود ندارد... او رادرمعارت باغ مجلل بابرشاه جای دادند و در طول اقامتش سه بار به «عز آستان بوسی اعلی حضرت غازی» فیاض آمده است. سردار سلیمان خان وزیر معارف وقت وسیله شرفیابی اورابه حضور پادشاه فراهم کرده و مجلس معارفه را که در آن مجلدات امان التواریخ عرضه شد، ترتیب نموده خدمات و زحمات نویسنده رادرحضور پادشاه شرح داده است... قدردانی که شاه افغانستان هنگام اقامت مولف در کابل از او بعمل آورده، از جمله ضیافت دولتی که به افتخار وی در باغ بابرشاه برگزار شده بود، در جلد ششم امان التواریخ و جریده چهره نما انعکاس یافته است...

حاجی میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان اصفهانی تاریخ هفت جلدی امان التواریخ را مدت تقریباً ده سال تدوین نمود. آغاز تألیف این اثر سال ۱۳۳۱ هجری و پایان آن حوالی سال ۱۳۴۲ هجری صورت گرفته...

در تدوین تاریخ کهن افغانستان امروز با خراسان دوره اسلامی و آریانیان باستان، نگارنده بخش فصول مربوط به پیش از ساسانی هاویخصوص پیش از اشکانی ها را بیشتر با استفاده از آثار بازمانده از دوره ساسانی، تواریخ متقدمین و حماسه های ملی و کهن و مورخان دوره اسلامی گرد آورده است. ازین نظر شیوه کار او در مواردی بیشتر به مورخان قرون ماضیه میماند و سنت تاریخ نگاری کسانی چون ابن اثیر و ثعالبی و بلعمی را پیروی کرده، در بخش مربوط به سلسله اشکانی افزون بر مآخذ متقدمین، نقش تاریخ هایی که بدست محققان عصر او نگاشته شده، مشهود است. در بخش تاریخ کهن افغانستان هیچ گونه شرحی درباره خانواده کوشانی، رتیبیلان زابلستان و یفتلی هان ندارد. از یفتلی ها فقط از خشنواز بعنوان فرمانروای هیاطله بعنوان پادشاهی ترک و نبردهایش با ساسانیان مطلبی دارد...

نسخه های امان التواریخ: از امان التواریخ دو نسخه خطی در دست داریم، یکی در آرشیف ملی افغانستان و دیگری در کتابخانه یونیورسیتی نیویارک. نخستین کسی که نسخه نیویارک رابه زبان انگلیسی معرفی کرد پروفیسر مکچسنی - دانشگاه نیویارک بود. در انتشارات افغانی آقای محمد سعید فیضی برای نخستین بار نسخه نیویارک رادرفهته نامه امید معرفی کرد. پس از آن مقالاتی از مرحوم سید قاسم رشتیا، مرحوم محمد عثمان صدقی، مرحوم غلام حضرت کوشان، آقای محمد عمر صدیقی، مرحوم استادعلی رضوی، استاد میر حسین شاه و سیدمخدوم رهین درباره امان التواریخ و مولف آن در هفت نامه امید به نشر رسید. (شماره های ۶۳ تا ۷۵، کالیفورنیا، ایالات متحده امریکا)

نسخه نیویارک در هفت مجلد جداگانه است. میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان چهار مجلد آنرا قبل از سال ۱۹۲۲م ۱۳۴۰ هـ در قاهره تکمیل کرد و جلد پنجم رابه صورت نیمه کاره باخود به کابل آورد و بادیگر مجلدات به شاه امان الله و بزرگان دولت عرضه کرد.

در سال ۱۹۹۳ من بعزم زیارت نسخه نیویارک از ورجینیا به نیویارک رفتم و دیدار این نسخه و فوتوکاپی آن با لطف پروفیسر مک چسنی که به پایمردی داکتر روان فرهادی باوی آشناشدم، میسر شد. نسخه نیویارک با خط زیبای نستعلیق نوشته شده. جلد اول کتاب در سال ۱۳۴۲ هـ یعنی دو سال بعد از بازگشت مؤلف از کابل به اصفهان بوسیله خطاطی بنام فتح الله بن عباس ملک احمدی اصفهانی استنساخ شده است. نه صفحه اول جلد اول به فهرست مطالب کتاب اختصاص یافته که ۳۷۵ عنوان را دربرمیگیرد و با دیباچه آغاز و با خاتمه پایان می یابد.

در صفحه قبل از فهرست، صفحه یی به انگلیسی از طرف کتابخانه یونیورسیتی نیویارک آمده در آن گفته شده که «هفت جلد نسخه خطی فارسی امان التواریخ نوشته حاج میرزا عبدالمحمدخان مؤدب

حاج میرزا عبدالمحمدخان مؤدب السلطان اصفهانی ایرانی در سالهای آخر ۱۹۷۰ بوسیله بیلی ویندر Bayly Wender به نمایندگی از مرکز مطالعات شرق نزدیک یونیورسیتی نیویارک از پسر مؤلف خریداری شده و در حال حاضر در کتابخانه فالز - مجموعه مخصوص - کتابخانه بابت نگهداری میشود...»

نسخه کابل: جلد اول نسخه کابل در ۲۷۴ صفحه حسب هدایت شخص شاه و یاوزیر معارف وقت سردار سلیمان خان به خط مرحوم ملا فیض محمد کاتب استنساخ شده و در آن شادروان در پایان تسوید کتاب میگوید: «در روز شنبه ۲۴ سنبله ماه شمسی سنه ۱۳۰۱ مطابق ۲۳ محرم ۱۳۴۱ قمری از نقل و استنساخ این کتاب و تسوید آن فراغت حاصل آمد. حرره فیض محمد کاتب فقط. « این نسخه به خط نستعلیق زیبا و روی اوراقی نسبتاً بزرگ تحریر شده...»

از نسخه کابل جلد اول امان التواریخ متن فوتوکاپی شده یی در آرشیف ملی موجود است که از یکی از وابستگان کتاب خریداری شده، متأسفانه چون قطع اوراق آن از اندازه معمول بزرگتر بوده، بخشهایی از حاشیه که توضیح مرحوم کاتب رادبرداشت، بصورت ناقص افتادگی هایی کاپی شده و در حاشیه متن چاپی حاضر جای آن بصورت (...) مشخص شده است. هیئت ارزیابی و خریداری آثار خطی آرشیف ملی در این امر بی توجهی زیانمندی کرده است.

درباره نسخه خطی کابل مرحوم محمد عثمان صدقی (نویسنده و پژوهشگر و یکی از وزرای اطلاعات و فرهنگ افغانستان در دهه دموکراسی و اسپین دهه سلطنت در افغانستان بود. م) در هفت نامه امید شماره ۸۳ ص ۴ نگاشته است که در بین سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ با کتاب امان التواریخ آشنا شده، آنوقت مرحوم صدقی بحیث سرکاتب در ریاست تألیف و ترجمه کار میکرد و در این ریاست یک تعداد کتب غیر درسی در الماریهای خاص شعبه وجود داشت که مرحله تحقیق را گذرانده آماده چاپ بود. اما بنا بر حوادثی که رخ داد، هنوز موقع چاپ آن میسر نشده بود. ازین الماری هاتنها اعضای علمی ریاست تألیف و ترجمه میتوانستند استفاده کنند، مسئولیت نگهداری این آثار برعهده آن مرحوم بود. در جمله این آثار کتاب ضخیمی بنام امان التواریخ بود که با خط خوش استنساخ شده بود. مرحوم صدقی مینگارد: «در این وقت کار من از وزارت معارف به انجمن ادبی تبدیل شد. کلید الماری های خاص به ریاست تحویل گردید. اگر چه من از امان التواریخ محروم ماندم ولی هیچگاه آن کیفیت از حافظه بیرون نگشت، هر وقت بیاد این کتاب می افتادم مانند خوابی حس میکردم که پاناش تراژیک و پریشان میباشد، تا روزی شنیدم که ذخایر آثار خطی و قلمی وزارت معارف طعمه حریق شده است. تاثیر این خبر ناگوار بر من زیاد بود. حال معلوم میشود که در وقت سوختن دستهای قیمت شناس عده یی کتب قیمتی رانجات داده بودند که در این جمله امان التواریخ نیز بوده است.»

آقای نیلاب رحیمی و آقای امان الله آذر در سال ۱۳۶۰ در شماره اول سال چهارم مجله کتاب و در سال ۱۳۶۸ در مجله خیلواکی نسخه کابل را معرفی کردند. قراین نشان میدهد که هم در کابل و هم در اصفهان نسخه های متعددی ازین کتاب همزمان استنساخ شده، ولی تاکنون جز همین دو نسخه، دستنویس دیگری از آن سراغ نداریم.

داکتر رهین، در پایان مقدمه شرح خویش بر کتاب مستطاب امان التواریخ نگاشته است: «نکته آخر درباره عبدالمحمد مؤدب السلطان اینکه پس از سقوط غم انگیز شاه امان الله، وی به پادشاه آرمانی اش پشت کرد و رویه خانواده یی آورد که پس از شاه امان الله و دوره نه ماهه امیر حبیب الله کلکانی رو بکار آمد. خانواده نادرشاه که سالهای دراز در تبعید در هندوستان بسر میبردند و شخص نادرشاه که در فرانسه زندگی کرده بود، اهمیت مطبوعات و تاثیر آن بر افکار مردم را خوب درک کرده بودند، به این دلیل رابطه مؤلف را با کابل حفظ کردند و به او به گمان غالب در پاسخ به اونامه محبت انگیز و تشویق آمیز فرستادند و نظر او را جانب زمامداران نو جلب کردند.

تا این جای کار اخلاقاً بلامانع بود، زیرا مؤدب السلطان مساعی طولانی خود رادرتدوین تاریخ مفصل افغانستان صرف بخاطر یک فرد اگرچه شاه امان الله باشد، بکار نبوده بود، امامتأسفانه او پارا ازین فراتر گذاشت و برای خوشحال ساختن زمامداران نو به تبلیغات سو درباره شاه امان الله دست برد و مطالبی دروغین درباره ثروت افسانه یی شاه امان الله در اروپا، بدون ذکر منبع و مأخذ نوشت و شهریار جوان نامرادی را که همه چیز را در عشق سوزان به این ملت و این سرزمین باخته بود، و مؤدب السلطان چند صباحی پیشتر درستایش او کام و دهن پاره میکرد، ناجوانردانه آماج تهمت های پوچ قرارداد و مهملات او به دستور دستگاه نواقدر در کابل فوراً در جریان پایتخت نقل میشد.

زندگی شاه امان الله رادر روم کسان زیادی دیده بودند که چگونه معمولی و فقیرانه بود. در حدی که او از سر نیا زمندی به حکومت افغانستان نامه نوشت تا از طریق فروش دارایی شخصی اش در کابل (عین المال) مددی به زندگی مالی اش برسد (دنباله درص ۷)



مشتاق احمد کریم نوری

## پاسداشت زبان مادری

تأکید و تأیید یونسکو و ملل متحد (۹)

بخش نهم این سلسله را که انشاءالله دراخیرماه فبروری بدسترس خوانندهٔ گرامی ومشتاقان دانش وپژوهش و خوانش قرارمیگیرد، جا داردکه باتبریکی هشتم مارچ روزبین المللی زن بهممه بانوان پاک طینت وطن عزیزم تبریک بگویم. به گفتهٔ دوست گرامی وعزیزم جناب استادمحمدنسیم اسیر: زن مادر است ومی دهدشیرۀ جان به ما– ای قدرناشناس بدان قدرجان زن .

دربارۀ تاریخچۀ هشتم مارچ ومسماشدن این روزبنام روزجهانی زن، من در مطبوعات مقالات زیادی نوشته ام. آری وقتی که تولد نشده و درشکم یک زن هستی،وقتی تولدشدی وگرسنه یی وابسته به شیر وسینهٔ یک زن هستی، وقتی دست چپ وراست رابلدنستی در رهنمایی یک زن قرارداری،وقتی عاشق شدی درقلب یک زن هستی. بلی زن مادراست، خواهراست وهمسر است. زن برای حرمت است نه اذیت .

من دربرنامۀ ماه نومبر دریچۀ سخن که ازطریق شبکۀ جهانی پیام افغان نشر میگردد، راجع به روزجهانی محوخشونت علییه زنان صحبت نمودم. خشونت دراکثرکشورهابطورعام و درجهان سوم بخصوص به یک مشکل اساسی مبدل شده، بلی از۲۵ نومبر روز جهانی محو خشونت علیه زنان تابه حال که آستانۀ هشتم ماه مارچ قرارداریم، گراف خشونت برزنان بالارفته وملل متحد ویونسکو بر توانایی های زنان ودختران که هرروز برآن می افزاینند و در پارلمان وقوای بشری ودولتها جذب میشوند، وسطح سواد ودانش شان را بالامی برند، تاکید وتاییددارند.

این موضوع امروزبه شکل شعاردرآمده، دردزنانی راکه می نویسندو می سراینند جدی بگیرید! زنان برعکس مردان کارهای زیادی برای دفع بیکاری شان دارند، لاک می زنند، گیسومی بافند و مستانه میخندیدومی رقصند وموهارابه جریان باد قرارمیدهند، واین مردانست که برداشت غلط ازاین موضوعات می داشته باشند. اما زنی که مینویسد ومیسرایدجای تأمل وتعمق دارد. مفکوره ها وبرداشت های منفی وپرازتعبص که زن رابزن، اگربرُرد دگر زن، و گر نمرد دگر زن! ناشی ازهمان روشها ومنش های ضدزن وعقب گرایانه است که برمردمان وزبانهای مان دامن جهالت راپهن کرده اند.

پروفیسر ایوان استارک این موضعیّت راباگروگان گیری برابرمی داند. قربانی درجهان غیرواقعی فرد عقده مند وآزاردهنده اسیرمیشود ودردام جهانی ازسردرگمی وتناقض وهراس می افتند. کاتی گاش مدیراجرایی سازمان کمک به زنان درین ارتباط گفته که اگرمردان یاهمسران همواره اعتمادبه نفس شمارا خُردکنند وبه شماتوهین وتحقیر روابدارند، این یک تخطی آشکار به حریم انسان بودن وانسانیت پنداشته میشود. اما اوضاع واحوال کنونی مرد و زن راماتر و آسیب پذیرساخته است.

ابل هان برگ میگوید: انسانهایی بودیم وهستیم وشدیم که به پاک کردن عادت نمودیم، ابتدا اشکهای خودراپاک کردیم، بعدیکدیگر رابعد هم به پاککاری زبان وفرهنگ وعنعنات همدیگر پرداختیم. درحالیکه تمکین به ابانی بشر محورانسانیت است ونگهداشت و پاسداشت روابط وضوابط و همزیستی مسالمت آمیز وحرمت ادیان و زبانهاوفرهنگها لازمۀ انسان بودن میباشد، که بحیث الگو بدان التزام داشته باشد، وجندخصلت وخاصیت نبایدکه نادیده گرفته شده و فراموش گردد. صلۀ رحم به نوع بشر، حرمت به اندیشه های دیگران وایجاد اعتماد، ورباطۀ قول وقلب . زیراوقتی می شکنند صدا ندارند، امدارد زیاد دارند. درحالیکه ابرهابه آسمان تکیه میکنند، درختان به زمین وانسانها به مهربانی همدیگر. وقتی انسان به اصطلاح فعلی اورجنال تولد میشود، حیف است که کاپی از دنیا برود !

درطول دهه های پسین چه نوع حکومت ودولتها روی صحنه آمدندو رفتند وبه تاریخ پیوستند. حکومتهای دکتاتوری، حکومتهای کینه توز، کودتایی، انتخابی، انتصابی، وارداتی ووحدت ملی و عبوری همه آمدند ومورد آزمون قرارگرفتند، همه نیمرخ یک سکه وسر وته یک کرباس اند، سرکوب موج مردم، تاختن به فرهنگ وسنن وزبان مردم کشورو دههاتوهین وتحقیررا پیشه ساختندوآنان رابه مثابۀ فیلمسرخ های دانه خور نگهداشتند.

رو سینه راجون سینه ها هفت آب شوی ازکینه ها

وانگه شراب عشق را پیمانۀ شو پیمانۀ شو

بلی اوضاع واحوال کنونی بروفق مراد نیست، درسطوح مختلف مشکلات و دشواریهای محسوس وملموسی فرا روی ماقرارداردکه اگربخودنیابیم واین حالات را عاملانه ومدبرانه سنجش ومورد غورومدافه قرارندهیم، یکباردیگر از همان سوراخ یاسوراخها گزیده میشویم، وبه برنگاه آسیب پذیری بیشتر و سقوط مواجه میگردیم.

## قصه تلخ پدرام

۲۰جنوری ۲۰۱۹– کمپهای مهاجرین درکنارجنگل های صربستان (یوگوسلاویا) قرارداد و درآن صدهاجوان افغانستانی وایرانی شبهای سیاه وتاریک رابه روز روشن می رسانند، زندگی آنها محدودشده به خیمه های پلاستیکی وچندبوتل آب وتکه پارچه های نان خشک. صبح هاوقتی شعاع زرین آفتاب نوید روزمی آورد شتابان بطرف جنگل براه می افتندبه امید اینکه راه یابند به جای دیگر، اما خود رادرمحوطۀ بازگشت می بینند.

پدرام یکی ازین جوانهاست که به تکرار جنگل رامی پیماید وفریاد میزندتاآوازش به عرش اعلا برسد وراه خروج بازشود امانمیشود، دو باره برمیگردد، اماامروزدیگر برنمیگردد، هوای سردجنگل به اعماق وجودش داخل میشود، خون درقلب گرم او یخ مبیند. بیچاره مادرش دربندر عباس ایران مهاجربوده و درانتظار احوال پسرجوانش اشک میریزدکه به کجارسیده باشد!!

پی اشک من ندانم به کجا رسیده باشد

زپی ش دویدنی داشت به رهی چکیده باشد(صفحهٔ هفتم)

\*\*\*\*\*

نمونه اش راهمین ثبت نام نامزدان ریاست جمهور و سروصورت گرفتن گویاتکتهای انتخاباتی که ممکن خودرا عقل کل وبانک رأی وبصورت فردی خودرا (پادشاه ساز) میپندارند.

اوضاع واحوال کنونی بروفق مرادنیست ومستلزم یک همبستگی ملی و همگانی میباشد، ویکباردیگر ازخجگان پرمایه وروشنفکران گرانمایه تقاضا میگرددکه درهمجوحساس ترین مقطع زمانی، برگردیک محوریت ومرکزیت واحد بسیج گردند.

هرچندوضاحتهاوجسارتهای شیرزنان وشیرمردانی که می نویسندومی سراینند، قابل ستایش وسزاوارتمجیداست، ولی هنوزکه هنوزاست ما نتوانسته ایم یک بدیل واقعی راکه بتواندجانشین همه ناهنجاریها ومعامله های فعلی شود، دریابیم وبیحث یک گزینه مطرح کنیم.

روی همین ملحوظ باملحوظات درملاقاتهارحبحتها ونامه های سرگشاده به ملل متحدوسازمانهاوحرکتهای که در راستای حقوق بشرکاری نمایند، بحیث یک مطبوعاتی سابقه داروطن درمقابل این نزده نفرنامزد، ازمجامع بین المللی خواستم که باآنان مناظره نمایم وملل متحد وسازمانهایی که ازآزادی وبرابری وعدالت حرف میزنند، یکباردیگرهمه نامزدان ریاست جمهوری افغانستان و تکتهای انتخاباتی شان رامورد ارزیابی دقیق وعمیق قراردهند، وهمانظورکه اینهارتایخ برگزاری انتخابات رابه تعویق انداختند، میعاد ثبت نام رانیزاکیداً تعویض نمایند.

دولت امریکاومتحدانش که هرروز درسا نقاط گیتی حکومتهای دکتاتوری را گویا افشا مینمایند، چنانچه اخیراً انتخابات تازه ونزویلا وانتخاب نکولاس مادرور راتحریم نموده وخواهان تجدیدانتخابات وثبت نام هاشده، وهکذا خوان گویدو رهبرطرح مقاومت آرام رابنام رئیس جمهور ونزویلا شناخته، اگرریگی درکفشها نباشد وبه بررسی واقعی این نزده نفردرافغانستان بپردازند دیده خواهدشدکه ازفلتر عدالتخواهی چندنفر وچندتکت ازین آزمون وابتلا بیرون خواهدشد؟! وآنگاه بااحترام به همه مطبوعاتیان گرامی وطن عزیزم، اگرکس دیگری حاضرنشود، من ازاین دریچۀ هفتۀ نامۀ مردم افغانستان اعلام مینمایم که درمقابل فلترشدگان وجفل شدگان نزده نفری، من کاندیدهستم و بادر نظرگیری اصل شایسته سالاری وتعهد وتخصص و تقوا، به کمک مطبوعات وهمبستگی ملت، بدون کدام معامله ومعاهده دریک نبردمطبوعاتی ومناظرۀ رسانه یی با ایشان درهرزمان ومکان بپردازم .

ملت عزیزمان یکباردیگر بادرک واقعیتهای عینی وطن بخودآیند وبابسیج همگانی به این معامله گران ودکانداران نه!بگویند.تکتهای گویاشکل گرفته انتخابی فعلی وآمدن این نزده نفربحیث نامزد ریاست جمهور وادعاهای که گویا بانک رأی هستند، همه ازبی تفاوتی وکم توجهی ماناشی میشودکه همچو اشخاص وقماشی را بحیث لیدر وسردمدار خودقبول داشته، اوضاع و احوال کنونی آمادۀ خیزش وجرقۀ است که به دکانداران بفهمانند و نه و نی بگویند!

انوشیروان عادل بخاطرزن بیوۀ که حاضرنشدخانه اش رابفروشد تاآزراه محوطۀ کاخ مدغم سازد، ناگزیرشد که دیوارقصر کسری را کج بنانماید، وقتی بزرگان ازوی سئوال کردندکه این کجی چیست؟ گفت این کجی از راستی ماست !

افغانستان دستخوش مفکوره های بنیادگرایی، جنگهای نیابتی واستخباراتی است. آوازهٔ صلح وصدای گویا صلحخواهی نیزازحلقوم کسانی که درکشورما (عمق) ستراتزیک میخواستند واشغال نرم رابا انحلال اردو وسیستم دولتی را به ستون پنجمی شان تاکیدوتایید مینمایند. صلح که بامردم است پس باید با مردم قدم به قدم شریک ساخته شود، صلح باید واقع بینانه باشد. باید گفت تا ارادۀ برای اعادهٔ صلح وهمزیستی پدیدنیاید، تاکه آسیب شناسی دقیق نکنیم بعیداست با دو کانداران وتاجران معامله گروفسادپیشه صلحی بوجودآید! احیاناً اگرروی کاغذچنین صلحی ایجادشود عمرش خیلی کوتاه ومقطعی خواهد بود./ (دنباله دارد)

الحاج امان الملک جلاله

سپرنگفیلد ، ورجینیا

## حضرت موسی (ع) و خزاین الهی

روایتی دلچسپ و آموزنده که گاهی نشنیده باشید !

دراخباروزین امیدشمارۀ ۱۰۵۴ مضمونی از زندگی حضرت

صالح(ع) به نشر سپرده که مراهم واداشت که یک روایت دلچسپ را که ازبزرگان منطقه و علمای دین دربارهٔ زندگی حضرت موسی علیه السلام شنیده بودم، برایتان بنویسم وچیزهایی از خود برآن بیفزایم که قابل توجه خوانندگان قرارگیرد.

نجومیان به فرعون پیشبینی کرده بودند سال آینده در... شب ماه نطقۀ بچۀ در رحم مادر القاح میشود که قاتل تومیگردد، لذاهمان شب فرعون امرنمود که همهٔ مردها ازشهر بیرون بروند تاهیچ مرد باخانم خودمعاشرت نکنند. ازقضاء پدرموسی ع بخاطر کدام کار ضروری عاجلاًبخانه آمدوبادیدن خانم خوابیدۀ اش شهوت بالایش غلبه نموده باخانم همبستر ونطقۀ حضرت موسی ع بسته شد، (تدبیر کند بنده و تقدیر کند خنده)!

خلص کلام بعداز تولد موسی، مادرش او را در صندوق چوبی بند کردو به رودنیل افکند. یک نهر کلان از رودنیل به درون شهرواز قصر فرعون عبور می کرد، دختر فرعون که درنهر شنا میکرد صندوق را از آب کنشید ودید که یک پسر رعنا وزیبا درآن خوابیده، خیلی خوش شده او را بغل کرد ونام او را موسی گذاشت. (در زبان عبری از دریاگرفتنگی راگویند)، موسی ع درخانۀ فرعون روبه رشدنهاد، روزی فرعون را سبلی زد، فرعون غضبناک شدوگفت این همان قاتل من است، مگرخانم ودختر فرعون که موسی راخیلی دوست داشتند عذرخواهی نمودند که طفل است ونافهم . فرعون برای آزمایش دریک سینی یاقوت و در سینی دیگر قوغ آتش راگذاشته نزد موسی آورد، موسی قوغ آتش را در دست گرفت وچون دستش سوخت آنرابه دهن کردو زبانش سوخت، که تاآخر عمر کلالت زبان داشت.

موسی به پیغمبری مبعوث شد ومیدانید که انسان جذباتی بودو گاهی با خداوند هم به مناظره میپرداخت. زمانیکه به کوه طوررفت وچهل روز در آنجا باقی ماندوخداوند برایش صحیفه فرستاد، واپس که نزد پیروان خود آمد، دید که همه گوساله پرست شده اند، صحیفه رابریزمین زد وبالای برادرش هارون ع خشمگین شد.

اصل روایت: روزی به خداوندگفت ای خدا خزینت رابه من نشان بده! خداوند فرمود چی میکنی خزاین مرا؟ موسی ع گفت که تو خالق با عظمت و جلال هستی، میخوام که خزاین غیبی وعلنی ترا تماشا کنم ! خداوند پدیده را برداشت، موسی ع دید که یک اسپ مریض، یک شتر نابینا، یک گاو پیر، ظروف شکسته وریخته، لباسهای مندرس وشاریده کهنه وجنده درهسو افتاده ... موسی هرچه دید هیچ چیزی که از جلال وعظمت الهی نمایندگی کندنیافت حیران شده گفت ای خدا خزانه های تو همین است؟ خداوند فرمود ای موسی بندگان من به من همین چیزها را میدهند! وقتیکه کالایشان کهنه شد میگویند بنام خدا کردمش، گاو واسپ وشترش که لنگ ولاش شود یابز وگوسفندش که از کوه لول بخورد وناقص الاعضا شود میگویند بروینام خدا کردمش !

حال چشمدیدخودم رابرایتان مینویسم: دهقانی داشتیم بنام عیسی خان، در پهلوی زمین کشتزار او یک شیلۀ سیلاب قرارداشت، هرگاه در تابستان باران زیاد می یارید وسیلاب از کوه سرازیر میشد از همین شبله به دریامیرسید. عیسی خان راحرص پیداشد که درین شبله هم چیزی کشت نماید، همان بود که در این شبله پلوان هاساخت وخاک از زمین پهلو به آن انتقال داد که قابل زرغ گردد، هرچند مردم برایش گفتند وپدرم هم برایش گفت که این راه سیلاب است اما او خیلی باخودبهبترینی گفت که درینجا تربوز میکارم وتربوز در اوایل بهار حاصل میدهد و قبل از موسم سیلاب ثمرش راجمع میکنم.

زمانیکه تربوزها به ثمر رسیده خوب کلان وسرخ وبامزه شدند عیسی خان به عقل خود می بالید وبفروش تربوزها ودعوت مردم شروع کرد. دمش چاق بود، از قضای روزگار باران شدید بارید وسیلابها سرازیر شد، ماهمگی وخود عیسی خان به نظارۀ تربوزها آمدمیم که سیلاب همه راکنده وباخود می برد و به هرسنگ وپلوانی که میخورد تکه وپاره شده سرخ وجگری بهرسو لول می خوردند، عیسی خان این صحنه رادیده خیلی غمگین شد

وصدا کرد: «زه د خدای په نامه کری می یاست !!!»

باردیگریک دهقان ما گاو خود را از دریا تیر میکرد، درمیانهٔ دریا ناگهان گردابی گاو راغرق کرد، صاحبش هرچه تب وتلاش کرد گاو در دریا ناپیدا شد، مرد صدا کرد: «زه خدایه ستاپه نامه کری می دی !!!» نفردیگرتوسط جاله (جاله کشتی کوچکی که ازبستن چند دانه چوب یامشک های کلان تیار میکنند) از دریا تیر میشد، جاله چپه شد، مرد همراه تفنگ سرشانه یی اش به دریافتاد ، مرد خود رانجات داد اما تفنگش در دریا غرق شد، اوهم صدا کرد : «ای خدایا تو پیک می ستاپه نامه کر !!!»تفنگ را خداوند چه میکند؟ آباتوسط آن شیطان رامی کشد یابه شکار میبردازد؟! /

نصیراحمد رازی

سدنی ، آسترالیا

**واژه های همسو با تصوف**

همت : عبدالرزاق کاشانی بااستناد به آیه (ما زاغ البصر و ماطنی) و اشاره به این معنی که همت خلائق همه باید بسوی خدا باشد، آنرا بر سه درجه تقسیم کرده است: الف) عدم بخل و کوتاهی نسبت به توجه به حق و توکل به او، و شوق به حضرت حق، ب) اینکه بنده ناتوانی خود را و اینکه وجود استقلالی ندارد دریابد و به مقامی برسد که بداند توجه به اسباب و واسطه فیض، خود از مهلکات است و به علم و عمل خود مغرور نشود. ج) آنکه همت بنده حتی متوجه واردات و تجلیات نوری که از جمله مواهب حق اند، مانند شوق، وجد، برق و ذوق نباشد و به مقاماتی چون توکل و رضا و تقویض و امثال آن اهتمام ننماید و فقط متوجه وصال حق باشد.

همه الافاقه: نخستین درجه همت که سبب طلب باقی و ترک فانی است،

همه الافاقه: درجه دوم همت که سبب ایجاد الفت و توجه به وعده های خداوند در پاداش اعمال شود و بدان مشغول گردد.

همت ارباب هم عالی: درجه سوم همت که توجه صرف به حق است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

ارادت: ارادت ابتدای راه سالکان باشد و آن نامیست نخستین منزل قاصدان را به خدای سبحان و تعالی و این صفت را ارادت نام کرده اند، زیرا که ارادت مقدمه همه کارها باشد و هر چه ارادت بنده بر آن مقدم نباشد، نتوان کرد. چون این اول کار بود آنرا که طریق خدای عز و جل و رزق، ارادت نام کردند مانند قصد اندر کارها که مقدمه آن بود و مرید بر موجب اشتقاق آنست که او را ارادت بود. (رساله قشیریه)

اراده: اختیار مسوق به تصور و تصدیق و میل و شوق و عزم مؤکد. اراده به نزد عارفان و اهل ذوق عبارت از صفت قدیم است که زاید بر ذات و قایم بدان است و شأن آن تخصیص ممکنات است به بعضی از آنچه وقوع آن جایز است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

ادب : نگاهداشتن و رعایت شرایط هر چیز و در اصطلاح ملکه ایست در شخص که او را از کارهای زشت بازدارد. «آدبه یعنی او را مذهب و پاک و اخلاق او را مرضی کرد و به معنی آموختن علم ادب و عقوبت شخصی که بدی کرده است، نیز هست. جمع آن آداب است و آداب بر علوم و معارف بطور کلی و بر علوم مستظرفه بطور خاص اطلاق میگردد. ادیب کامل آن بود که ظاهر و باطن او به محاسن اخلاق و اقوال و نیات آراسته بود. اخلاقش مطابق اقوال باشد و نیاتش موافق اعمال. چنانکه نماید باشد و چنانکه باشد نماید. شیخ الاسلام گوید: ادب تهذیب ظاهر و باطن است. این کلمه در اصطلاح عارفان مأخوذ از آیه شریفه «والحافظون لحدود الله» (توبه ۱۱۲) است. حدود عبارت از اوامر و نواهی الهی است که واجب یا مستحب یا محظور یا مکروه است. ادب همواره ملازم با مندوبیات، و بعد از مکروهات است. رعایت کردن حدود هر کسی عبارت از ادب است، نسبت بدان کس، و مأخوذ از روایت نبوی است که فرمودند: «ادب نبی فاحسن تأدیبی» (پروردگار مرا ادب کرد و چه نیکو ادب کرد). حسن ادب صفات احباب است.

لفظ ادب عبارت است از تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال، و افعال بردو قسم اند: افعال قبول و آن رانیات خوانند، و افعال قوالب و آنرا اعمال خوانند. اخلاق و نیات نسبت به باطن دارند و اقوال و اعمال نسبت به ظاهر. پس ادیب کامل آن بود که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاق و اقوال و نیات و اعمال نسبت آراسته بود. اخلاقش مطابق اقوال باشد و نیاتش موافق اعمال، چنانکه نماید باشد و چنانکه باشد نماید.

از این عطا یکی از مشایخ بزرگ صوفیه و از نزدیکان جنید و از موافقان و یاران حلاج، که بهمان سبب پس از شکنجه بدست حامد بن عباس و وزیر مقتدر عباسی در سال ۳۰۹ هجری کشته شد. پرسیدند که ادب چیست؟ گفت: الوقوف مع المستحسنات. گفتند این سخن چه معنی دارد؟ گفت معناه آن تعامل الله سرأ و علناً بالادب فاذا کنت کذالک ادباً وان کنت اجمعياً.

در کشف المحجوب است که آداب بر سه گونه اند: یکی اندر توحید با حق عز و جل و آن چنان بود که اندر خلاء و ملاء خود را از بی حرمتی نگاهداری و در خلاء معاملت چنان کنی که اندر مشاهده نمایی.

بعضی گویند حضرت موسی در مقام سخن با حق چون در حال سگر و وجد بود حدود ادب را آنطور که مقتضای مخاطب با حق بود رعایت نکرده، سر رشته تمیز را از دست داد و حدود عبودیت تجاوز نمود و گفت: «ارنی انظر الیک» (اعراف ۱۴۳). خطاب عزت دست رد بر روی طلب وی زد و فرمود: «ن ترانی یا موسی» (اعراف ۱۴۳) و چنین تقاضایی از عبد در مقام عبودیت شایسته نمی بود. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی) / ادامه دارد.

**داکتر ابراهیم ملکزاده در خاک آریمید**

مرحوم داکتر محمد ابراهیم ملکزاده

ماندگار: داکتر ابراهیم ملکزاده از فرماندهان معروف جهاد و مقاومت و نماینده مردم غور در مجلس نمایندگان، دیروز پس از مراسم رسمی در محوطه شورای ملی به خاک سپرده شد. ابراهیم ملکزاده یکی از چهره های پرنفوذ جهادی و عضو شورای رهبری حزب جمعیت اسلامی بود که در چندین عملیات بر ضد طالبان در غور فرماندهی جنگ را در دست داشت.

از اوبه عنوان مدافع راستین مردم در برابر گروه های تروریستی یاد می شود. او به روز سه شنبه هفته گذشته در کابل درگذشت. دلیل مرگ آقای ملکزاده گاز گرفته گی عنوان شده است.

داکتر ملکزاده به نمایندگی از مردم غور در دور هفدهم پارلمان حضور داشت و در انتخابات ۲۸ میزان نیز از این ولایت به پارلمان راه یافته بود. او در انتخابات پارلمانی اخیر نیز بیشترین رأی را در ولایت غور داشت.

داکتر محمد ابراهیم ملکزاده فرزند میرزا عبدالرحمن ملکزاده در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در قریه سرچنگل ولسوالی تیوره ولایت غور دیده به جهان گشود و آموزش های آغازین را در مکتب ابتدایی چهل ابدال و دوره متوسطه را در لیسه تیوره به پایان رساند. او تحصیلات عالی خود را در بیرون از افغانستان ادامه داد و در دهه شصت خورشیدی تحصیلات خود در مورد علوم سیاسی و تاریخ اسلام را در مهد عالی انصار در پشاور به پایان رساند. مرحوم ملکزاده سپس طبق ضرورت های آن زمان تخصص در طب اطفال را از نهاد بین المللی آی.ام.سی به دست آورد.

مرحوم ابراهیم ملکزاده تا حوت ۱۳۶۹ خورشیدی مصروف عرضه خدمات صحتی به نیازمندان منطقه بود بعد از اینکه محمد طاهر ملکزاده برادر ارشدش که فرمانده قرارگاه توحید به شهادت رسید، بر اساس فیصله شورای نظامی قرارگاه توحید و موسفیدان منطقه، مسوولیت نظامی را به عهده گرفت.

داکتر ابراهیم ملکزاده پس از شکل گیری جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان به رهبری شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور درایت بیشتری به خرج داد و در برابر گروه های تروریستی به نمادی از مقاومت و مبارزه تبدیل شد. شهید مسعود بارها از کارنامه ابراهیم ملکزاده و همزمانش با ستایش یاد کرده بود.

گفتنی است که مرحوم ملکزاده پس از به میان آمدن حکومت جدید در کشور بعنوان والی غور و مشاور وزارت داخله و نماینده مردم در مجلس کار کرد.

همسنگران و شهروندان زیادی پس از همگانی شدن خبر درگذشت داکتر ملکزاده به تقسیم خاطرات و روایت هایی از مقاومت و پای مردی او در شبکه های اجتماعی و رسانه ها پرداختند. رحمت خداوند بر روانش باد! /

\*\*\*\*\*

**حضرت موسی... (دنباله از صفحه ششم)**

حاصل سخن: من آدم ساده و خوشباوری هستم همیشه از درگاه خدا استدعا میکردم که خدایا از خزاین غیبت مرا بهره مند بگردان... وقتیکه قصه موسی ع را شنیدم توبه کشیدم زیرا خداوند خواهد گفت که من در خزاین خود چه دارم؟ برو تر بوزهای عیسی را برای دادم ... حالا که دعا میکنم میگویم خدایا مرا تیر از خزاین غیبت، یک تکت لاتری مرا برنده بفرما! فاعتبرو یا اولیابصار! /

**قصه تلخ پدرام (دنباله از صفحه ششم)**

ماجرای این جوان در پهلوی صد هاجوان دیگر که در آبهای مدیترانه غرق شدند و کسی هم از آنها اسم نمی برد، گویا اصلاً نبوده اند!

نه بلندی و نه پستی نه عدم نه ملک هستی

نشینیده ایم جایی که کس آرمیده باشد

\*\*\*\*\*

**استاد محمد یوسف کهزاد (دنباله از صفحه هشتم)**

جای دهد.

آمین یارب العالمین، جمعه اول فیروزی ۲۰۱۹، بلومنگتن اندیانا اداره: شادروان استاد محمد یوسف کهزاد از همکاران گرامی امید بودند که وفات شان باعث تأثر فراوان همکاران شد. به خانواده گرامی کهزاد تسلیت عرض می کنیم و روان استاد را در ذیل مراسم الهی شاد می خواهیم.

اداره جریده امید و همه همکاران قلمی آن

**شرح اشتراک هفته نامه امید**

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

**ناکامی مأمور امریکایی... (دنباله از صفحه چهار)**

یکی از طرفهای اصلی است، بعنوان بازیگری نقش مطرح است و باین وضعیت چشم انداز صلح افغانستان روشن نیست و مذاکرات امریکائو طالبان در نهایت به یک بن بست مواجه خواهد شد. به گفته وی، این مذاکرات با این شیوه به صلح پایدار در افغانستان منتج نخواهد شد و نمیتواند ثبات و نوسازی سیاسی درین کشور را به ارمغان بیاورد. نظری گفت برای رسیدن به صلح پایدار باید راه اساسی تری جستجو شود و صلح در پرتو منافع ملی مردم افغانستان و در روشنایی و شفافیت کامل شکل بگیرد و هرگونه گفت و گویا اطلاع کامل مردم افغانستان صورت گیرد. این استاد دانشگاه گفت صلح از طریق معامله بین دو طرف امریکائو طالبان در افغانستان بوجود نخواهد آمد و در واقع منافع مردم افغانستان، مطالبات و خواسته های دیرینه افغان ها در روند صلح باید تأمین شود تا شاهد صلح پایدار باشیم. گفته او در حال حاضر مردم افغانستان غایب است و افغانها از روند صلح آگاه نیستند و باید در پرتو وفاق ملی و انسجام، افغان ها به صلح پایدار خواهد رسید که تاکنون این موضوع مورد توجه کنشگران و بازیگران منطقه و جهان قرار نگرفته است. در حال حاضر تعارض منافع بین کشورهای منطقه و فرمانطقه وجود دارد و نگرانی های از حضور و قدرت مند شدن داعش در منطقه نگرانی ها را بوجود آورده و شماری از کشورها تلاش می کند که در واقع بواسطه طالبان جلو رشد داعش را بگیرند. به گفته نظری، بنابر این اگر نقش کشورهای منطقه با توجه به روابط که با افغانستان دارند، در نظر گرفته نشود، ما هرگز نمی توانیم به صلح پایدار دست پیدا کنیم و پس از چند بار گفت و گو بن بست در مذاکرات رخ نشان خواهد داد.

نظری که خود بعنوان یکی از معاونان در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده نامزد است، میگوید تمام متغیرها در روند صلح باید در نظر گرفته شود و غیر آن نمیتواند به صلح و امنیت دایمی دست یافت. در عدم صلح و امنیت هیچ یکی از این خواسته های جامعه جهانی، منطقه و همسایه های افغانستان از جمله ضمانت طالبان که داعش و القاعده به کشورهای دیگر حمله نکنند، جامه عمل نخواهد پوشید. زمانی جلوی تهدید به کشورهای منطقه، جهان از افغانستان گرفته می شود که صلح پایدار از منظر وفاق ملی بدون معاملات پشت پرده و بر مبنای منافع مردم افغانستان تأمین شود. آن چه تاکنون از گفت و گوهایی صلح بیرون داده شده، نشان میدهد که امریکادرتلاش قانع کردن طالبان برای حفظ پایگاه های خود در افغانستان است و طالبان هم در تلاش قانع کردن امریکا برای خروج ازین کشور است، زیرا طالبان باور دارند که اگر نظامیان خارجی در افغانستان حضور نداشته باشد، میتواند از مسیر جنگ حکومت را در اختیار خود بگیرد. خیالی که به نظر باطل میرسد و امکان آن وجود دارد که با خروج نظامیان امریکایی از افغانستان در افغانستان عوض و نقش کشورهای منطقه و منافع آنها از نو تعریف شود و در صورتی که صداقت کامل برای تأمین صلح در تمام طرف ها از جمله امریکا ، طالبان، دولت افغانستان و کشورهای منطقه و همسایه ها بوجود نیاید؛ صلح همچنان با چالش مواجه خواهد بود. /

\*\*\*\*\*

**باکتاب امان التواریخ... (دنباله از صفحه پنجم)**

که آنهام با کینه عمیقی سردار محمد هاشم خان باوی، بجایی نرسید. مؤدب السلطان بخاطر جلب توجه و رضایت خاطر زمامداران نو افغانستان درامان التواریخ دستبرد زد و تا آنجا که در دسترس داشت، مطالب مربوط به شاه امان الله را حذف کرد. خوشبختانه نسخه اول و دیگر مجلداتی که قبلاً به افغانستان رسیده بود نمیتوانست مورد حذف یا تغییر قرار گیرد. اما در جلد هفتم برخلاف وعده هایش در مجلدات قبلی، نه از وقایع مربوط جنگ استقلال و کارنامه های شاه یادی کرد و نه در سخنانش آن آب و تاب قبلی را نگهداشت!

به گمان غالب جلد پنجم را نیز که نسخه باز آفریده آن در کابل نبود و یگانه نسخه آن صرف در اختیار خودش قرار داشت، بعداً دستکاری کرده پس از سال نهم سلطنت امیر عبدالرحمان خان تار سیدن شاه امان الله به سلطنت و رویداد های سالهای اوایل سلطنت او را از آن برداشته است و باین عمل ناستوده جلد پنجم کتاب ارجمندی را که یگانه تاریخ مفصل افغانستان است، مُثله و ناقص کرده است. « طبق وعده که در آغاز این معرفی نامه داده شد، اینک (دنباله درص هشتم)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at [www.amazon.com](http://www.amazon.com).

# Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 27, Issue No. 1055, February 22, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : [mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)

## خاطرات استادان و شاگردان

### لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۱۸ ارسال دارند. تلفون ۴۶۰۴-۴۳۵-۰۷۱  
[mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192 U. S. A.

های حسرت آور غربت زدگان را بریزاند. وی در ماتم کابل گفته: در نیمه راه زندگی از پافتاده ام ۱ ز کشتی شکسته بی بادیان پیرس خود را چسان ز ماتم کابل خیر کنم از چشم کور گوش کر آسمان پیرس بودا زدست وحشت ما گریه میکند از آتش درون دل با میان پیرس دیدیم خانه های به آتش رسیده را از مردم شکسته تن نیمه جان پیرس با استاد محمد یوسف کهزاد زمانیکه محصل صنف سوم فاکولته بودم، آشنایی نزدیک حاصل شد، در آنوقت کتاب «هنردر افغانستان» را مینوشتم و با استاد مصاحبه انجام دادم. بعد از آن دوستی ما آغاز شد، و چندین بار در دفتر مشترک مرحوم استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی و من به دارالمعلمین کابل تشریف میآورد و ما را به دوام دادن کارهای نقاشی تشویق مینمود. و اینک بیش از پنجاه و پنج سال میشود که با هم روابط هنری و فرهنگی داشتیم. چون نام استاد غلام محی الدین شبنم غزنوری بزرگ در اینجا گفته آمد، باید فرمود که ایشان نیز از بزرگان هنر بود و با استاد کهزاد دوستی صمیمانه داشت. اتفاقاً در یکی از سالها هر سه ما در تورکستان یک سفر هنری برای ده روز داشتیم که البته بسیار خوش گذشت.

در خاتمه لازم به یادآوری میباشد که یکی از خوشبختی های استاد کهزاد عبارت از انتخاب همسر اوست. ازدواج با دختری از دخترانی میباشد که وی از دیار رباعه بلخی بنام ذکیه است. ذکیه نیز چون استاد کهزاد از زنان فرهنگی و نامدار اریس که چون مرغ خوش الحان و طوطیان بلخ باستان، نطق فصیح الکلام و گوینده شهر زمان ماست. بارها از زبان اهل مطبوعات شنیده شده که میگفتند خداوند برای ذکیه در کنار همه حسن و جمالش، ذکاوت خارق العاده را ارزانی فرموده که در طول سالهای زادگویندگی و نطقی و دکلمه جزئی ترین اشتباهی را در گفتارش مرتکب نشده است. البته یکی از دلایل پیشرفتهای استاد کهزاد، خانم ذکیه کهزاد میدانند. ازدواج این دو هنرمند در مطبوعات افغانستان همهمه ها و هنگامه ها بر پا کرده بود. امید است بانو ذکیه جان که هنوز جوان میباشد، در آینده مثل سابق به کارهای هنری و فرهنگی خود ادامه داده و هموطنان را یاری و مدد برسانند.

اینجناب من حیث یک دوست و هم مسلک استاد محمد یوسف کهزاد، وفات استاد را با حضور بانوی فرزانه بلخ ذکیه جان کهزاد، فرزندان استاد، از طرف خود تمام اعضای اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان، استادان و محصلان و رئیس فاکولته هنرهای زیبای دانشگاه کابل، استادان و اداره چیان سازمان هنری پروفیسر غلام محمد مینگلی، هنرمندان و نقاشان و هیکل ترشان و خطاطان، دراماتیس ها و عکاسان، گردانندگان پروگرامهای هنری و دوستان استاد کهزاد تسلیت عرض نموده و از خداوند عالمیان تمنا میروم تا جای هنرمندی بدیل وی بنظیر افغانستان استاد کهزاد را در خلد برین (ص ۷)

\*\*\*\*\*

### با کتاب امان التواریخ... (دنباله از صفحه هفتم)

چند عنوان از عناوین جلد اول کتاب امان التواریخ را ذکر می کنیم: معلومات اروپاویان درباره افغانستان - آثار قدیمه در افغانستان و طوائف مختلفه او - اماکن مقدسه در افغانستان - شورش سپاهیان اسکندر در نزدیک بلخ - لشکر کشیدن مهرداد اول اشک ششم از بلخ به هندوستان - شرح بقعه سلطان محمود در غزنین - ذکر نقوش قبر امیر سبکتگین ناصرالدین پدر سلطان محمود - ذکر سلطنت کیومرث از طبقه پیشدادیان افغانستان و ایران - ذکر سلطنت جمشید - شرح عروسی زال با رودابه دختر مهراب کابلی و به دنیا آمدن رستم دستان - ذکر جلوس کیقباد در سنه ۴۵۳۵ پس از هبوط - ذکر لشکر کشیدن اردشیر بابکان به هندوستان - جلوس هرمزین اردشیر بر تخت سلطنت - نشستن بهرام گور در حیره و منازعه او با کسری بر سر تاج - ذکر لشکر کشیدن انوشیروان بسوی ترکستان - نامه نوشتن پیغمبر آخر الزمان (ص) به خسرو پرویز در سنه ۶ هجری - سلطنت پوران دخت بنت خسرو پرویز - ذکر سلطنت فرخ زاد در سنه ۱۱ هجری.

در پایان سعی جناب داکتر سید مخدوم رهین را در تصحیح و چاپ شش جلد دیگ امان التواریخ مقرون به انجام خوش استدعا داریم.

اداره امید

بر مردم نجیب و شریف من سبب شده اند، به اسرع اوقات چاره سازی کند. بن لادن را تحت حمایت گرفته پنهان ساخت تا که خوراک ماهیان خلیج فارس گردید. طالب و داعش را جهت قتل و ناآرامی مردم افغانستان بکمک عربستان و امریکا و قطر و امارات خلق نمود و گلبدین را ضیاء الحق پسر خواند و قصاب کابل ساخت، مکاتب و مساجد را با کتاب های تدریسی و مقدس به آتش کشید و ظلم بیحد بر مردم مسلمان، مومن، ستم دیده و رنجبر ما فتوا داده شد.

\* برای هرفامیل کشته شدگان، در سرحدات شرقی و تمام افغانستان مخصوصاً عساکر، افسران، نجباگان علمی و محلی ما، پاکستان باید اقلاً یک میلیون دالر جریمه تادیه کند.

\* آثار تاریخی و منابع معدنی و نباتی و حرفوی ما را که پاکستانی ها دزدیده اند و بلیونها دالر میشود یا برگرداندند و یا به دالر ارزش آنها را به مردم افغانستان تسلیم دهند.

\* برای بدست آوردن این تاوانها دولت یامردم افغانستان پاکستان را به محکمه بین المللی کشانیده تقاضای عدالتخواهی در حریم جهانی براه اندازند.

\* پاکستان مانع بزرگ در صلح و امنیت افغانستان، منطقه و جهان است. کلید اصلی صلح بگفته رئیس جمهور غنی در اسلام آباد است. این موضوع را پاکستان بدقت بداند و جدی بگیرد که در آتش بی امنیتی و حمایت تروریست ها در افغانستان خودش هم با همه قدرت ذره وی و حمایت لندنی از دودش کور و از شعله اش به خاکستر تبدیل خواهد شد.

این مقاله را با پارچه شعر از دیوان اشعار شادروان الحاج سید امیر انصاری پدر دوست عزیزم میر وحیدالدین انصاری در ویرجینیا که پیام والائی برای جوانان و مردم افغانستان دارد، پایان می بخشیم.

خوشبختی اگر خواهی از خواب گران برخیز!  
از موج خروش آموز، آماده طوفان باش  
در روشنی عرفان، بر جهل و شقاوت تاز  
از صاعقه سبقت گیر، بر تیرگی غالب شو  
یادآوری از رستم، کاری نبرد از پیش  
در راه دفاع حق، گراز ستم دشمن  
چون صاحب تاریخی، با شوکت و پرشوری  
چون قافله سالار آزادی در شرقی  
کن پیروی پیران، هر چند برومندی  
انسان به هر رنگ و هر قدر تری انسانست  
خواهی که شود دنیا، روشن ز فروغ تو  
تا سوی عدم رفتی، افسرد «امیر» از غم

همگام ز جهد خود، با دور زمان برخیز!  
چون سیل هجوم آوراری تو چنان برخیز!  
در رشته علم و فن، فوق همگان برخیز!  
چون رعد زسوز دل، فریاد زان برخیز!  
خود مگر که آرا شو، ای گرد جوان برخیز!  
غلتیده بخون باشی خونابه چکان برخیز!  
با پیروی از اسلاف، با شوکت و شان برخیز!  
همواره پی حفظ، این نام و نشان برخیز!  
چون تیر به نیروی بسازوی کمان برخیز!  
با دست و دماغ خود در خدمت آن برخیز!  
خورشید صفت صبحی برام جهان برخیز!  
از خاک سیاه باری، ای راحت جان برخیز!

\*\*\*\*\*

## لطفاً بدون تعصب پاسخ دهید

بدون کدام تعصب، ایامه دوستان متوجه شدید که قوم پشتون یگانه قوم در افغانستان است که نه قانون اساسی را قبول دارد، نه نظام را، نه حکومت را و نه حکومتداران را، ولی همین قوم پشتون قانون اساسی را هم تقریباً ساخته، نظام را هم کنترل میکند، و حکومت و حکومتداران (رئیس جمهور، رئیس امنیت، مشاور امنیت، وزیر دفاع و غیره) همه پشتون هستند! پس در نظر شما مشکل در چیست؟ (نقل از یک فیسبوک)

## مطلبع باشید !!

او بیاد را! به خدا که فته فته شوم، به پیر و پیغمبر که توت توت شوم، مثلاً به چیزایی که هیچ ایمان ندارم پاره پاره شوم، از می خاستای شما ملت تیر نمی شم، اما گاه ده سرم یا ده زیرم زور بیا به، بخدا که از خانه و وطن و هموطنان به خاطر سعادت شاملت عزیزم تیر می شم، مگم از چوکی تیر نمی شم! (از کلمات قصار و شعارهای مرد مردانه جناب داکتر عبدالله عبدالله (نقل از مطالب کمپاین جناب داکتر عبدالله عبدالله در فیسبوک. از طرف یک عضو کمپاین)

\*\*\*\*\*

## در سوگ استاد کهزاد (دنباله از صفحه سوم)

کار دیگر دارد و کسی بدان پی نمی برد. این گفتار حضرت کهزاد و من به داستان شیخ نظامی گنجوی و حکیم خاقانی میماند. در روزیکه خاقانی پیش از نظامی وفات کرد، نظامی این بیت را سرود:

همی گفتم که خاقانی در یغاگوی من باشد

در یغا من شدم آخر در یغاگوی خاقانی

استاد کهزاد یک شعر تاریخی خود را با طوطی خوشنوا خانم ذکیه کهزاد به وقت هجرت در دهلی جوهر خوانده که در کنار همه یادگارهای ارزنده، یکی از پرارزشترین کارهای هر دو به شمار می آید که امیدواریم ذکیه جان آن یادگار زرین را بار بار در تلویزیونها بگذارد تا آوارگان باشیندن آن خوانندهای تراژیک اشک

**پاکستان و تقاضاهای خصمانه اش** (دنباله از صفحه اول)

برسمیت بشناسد؛ به رابطه با این بحث از مولوی در مثنوی به بخشی که «پادشاه برای آوردن زرگر از سمرقند» نفر میفرستد بشنوید: این جهان کوهست فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا میگویند مولانا این بیت را به اساس آیت ۱۴ سورة ۴۵ الجاثیه در جزء ۲۵ سروده که خداوند میفرماید: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون.» که در پیام نور جنین ترجمه شده است: «هر کسی انجام دهد عمل صالحی پس به نفع خود اوست و هر کسی بدی کند پس به زیان اوست، سپس بسوی پروردگارتان باز گردانده میشود.» یعنی «برای ندای پاکستان صدا ما سوی شان» چنین میاندازد.

\* پاکستان میخواهد افغانستان قوای عسکری خود را منحل سارد. که باز تجاوز بر حق خود ارادیت یک همسایه نیکی که قطعاً ضررش به آنها نرسیده بلکه با مهاجرین افغانستانی به کلتور و فرهنگی که قطعاً نداشتند بلد شدند و بلیونها دالر از برکت این مهاجرین در پاکستان سرازیر شد و دولت مردان شان بحدی ثروت به بانکهای لندن فرستادند که بانکها به جنجال و روبروشدند. این ناسپاسان که روزی میگفتند: «شهامت افغانستانی ها مانع حمله روسها بر پاکستان شد»، عوض عرض سپاس از مردم افغانستان و احترام به آزادی شان چنین الفاظ خصمانه که سبب بر افروختن افغانستانیها میگردد اقدام ورزیده اند. پس افغانستانی ها هم حق دارند که از پاکستان تقاضا نمایند که «اول شما اسلحه ذروی خود را که برای منطقه و ممکن جهان خطر ناک ثابت شده است» از بین ببرید. ISI را لغو کنید و با چین رابطه تان را کم سازید و از روسیه دوری جوئید.

\* از حکومت اسلامی حرف میزنند. امروز در افغانستان بصورت عموم به مراتب از پاکستان بیشتر پیروان او امرالهی و سنن نبوی وجود دارد. مملکتی که وزیر کابینه اش قل هو الله شریف را یاد نداشت و صدراعظمش در مراسم حلف وفا داری خود «خاتم النبیین» را تکرار ادا نمی توانست، از مملکت غیر اسلامی در افغانستان حرف میزنند. افغانستان یک مملکت اسلامی حنفی است که در داخل مرزش آئین و کیش های دیگر تا که مداخلات پاکستانی نبود به امن و آرامی حیات بسر میبردند. پاکستان، باید عبادتگاه شیعیان و دیگران را آتش نزنند، به بزرگسالان و موسفیدان احترام داشته باشند و در روی سرک موسفیدان زحمتکش را مورد لت و کوب قرار ندهند و دکان شان را که آذوقه ای فامیل شان را تهیه میدارد، ویران نسازند؛ همه اینها اعمال غیر اسلامی اند!

\* قانون اساسی افغانستان که بعضی نواقص دارد و باید اصلاح شود بفکر من یک قانون خوب است. ادعا شده است که چون به اساس قوانین غرب ترتیب یافته است باید لغو گردد. ولی شورای علمای افغانستان انرا تأیید نموده اند؛ غیر اسلامی دانستن علمای کرام توهین جبران ناپذیر است. اگر هدف خصمانه و مغرضانه موجود نمی بود اقرار میکردند که در اصل، تحقیق و تدقیق در تدوین قانون جزء مهم آن است اگر در تدوین یک سند قانونی، علمی و مدنی استاد علمی وجود نداشته باشد، آن سند یا اثر، مورد اعتبار قرار نمیگیرد. چه کنیم! دشمن همیشه با پوشیدن حقایق در جامعه و سوسه تولید میکند و مردمان بیدار بکار است تا در دام شان نیافتند.

\* خط دیورند برسمیت شناخته شود. بلی! این خط منحوس توسط امیر عبد الرحمان خان پذیرفته شد و بعد شاهان افغانستان چون امیر حبیب الله سراج الملت و الدین، شاه غازی امیرامان الله، ممکن امیر حبیب الله کلکانی، نادرشاه، ظاهرشاه و خلیق و پرچم، همه آنها خط دیورند را با پذیرفته اندیابه اصطلاح اصطلاح «تیر خود را» آورده اند. اگر چه پشتونها با افغانهای هر دو طرف خط دیورند از یک پدر بنام «قیس عبرانی» بلای جان ماشده اند اما پتانهای طرف پاکستان نمی خواهند پیوند خود را از پاکستان جدا سازند و بعضی شان بر ادعا های افغان یا پشتون های افغانستان توهین و نفرت حواله میدارند. پس بهتر است خط دیورند طی رد و بدل تقاضات و مذاکرات جدی برسمیت شناخته شده به این جنجال خانمانسوز پایان داده شود.

حال مرا از طایری آشیان پیرس از کودک فلک زده بی زبان پیرس \* پاکستان به افغانستان غرامات جنگ نیابتی را که از طریق طالبان